



۴- مختص لفظ جلاله الله و رب مصاف  
 كعب و رب مصاف به ياء متلعم (ربن)

«تاء قسم» **تَاللهِ ، تَوْبِ اللّٰهِيَّةِ ، تَوْبِي**

يكشنبه  
 ۸  
 فروردین

۵- مختص مای استعجاب و «أَنْ دَمَا»  
 مصدر من اکنذ : «لَنْ»

**متعلق حروف صر:**

تمام حروف جر نیاز به متعلق دارند. متعلق حرف جر  
 یا فعل است یا سبب فعل (اسم مایل) اسم مفعول، صفت  
 صیغه، صیغتان مبالغه، مصدر

هرگاه بر وجود مطلق دلالت کند یعنی  
 از آن ها وجود داشتن و ثابت بودن  
 مخبره می شود.

**واجب است حذف تودیه علت بی یازگی**

**علمه با آن** التَّاهِرِيْنَ مَلِيْبٍ = متعلق موجود  
 سَبَّاهٍ  
 حَبْرٍ

هرگاه بر وجود مقید دلالت کند یعنی  
 علاوه بر دلالت بر معنای وجود داشتن

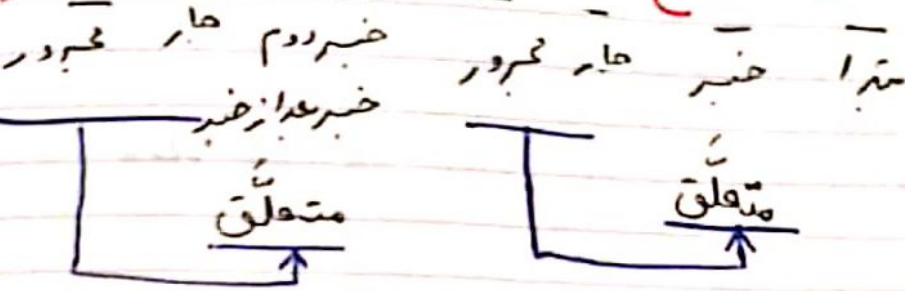
که مقید یا تکلیف است دیگری را نیز به مخاطب  
 منتقل می کند مثل نائم و رارق بهم وجود را می رساند

و هم را که معنای حواسین و نطق دهنه بودن وجود دارد **و صوب ذکر**

28 March 2021  
 ۱۲ شعبان ۱۴۴۲

ش	ی	د	س	ع	ح
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

# هذا شجاع في بيت حيان من الحرب



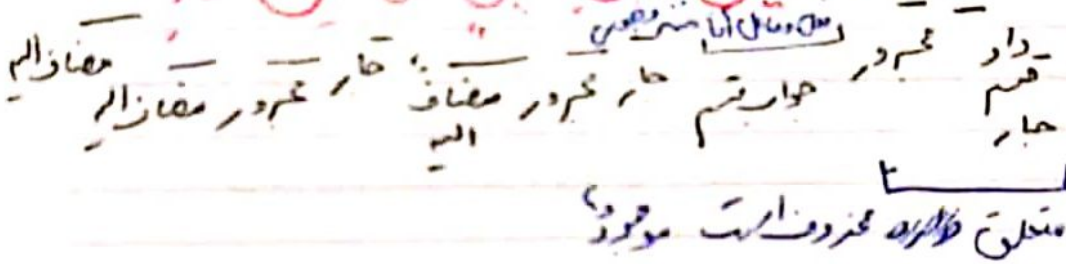
دوشنبه

۹

فردردين

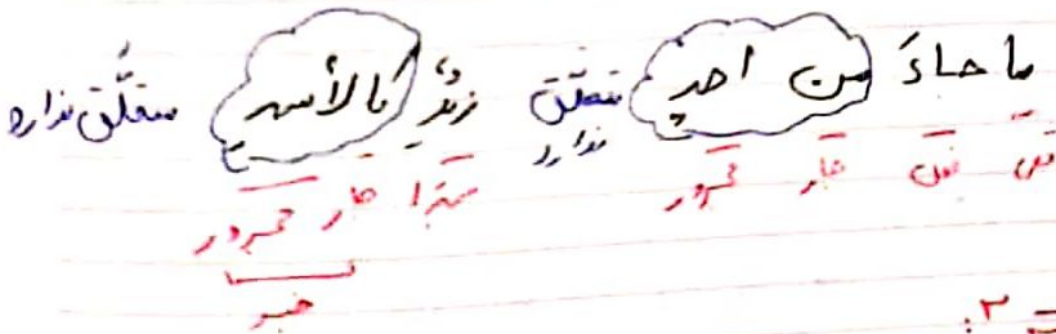
نکته ۱: هرگاه معمول متعلق، اسم محبور به حرف قسم غیر از باء قسم باشد مثل داد و تا قسم، واه است متعلق حذف شود.

## والله لأضيقن بطن بعض من سئل حبرك



نکته ۲:

حروف هر زائد متعلق ندارند و همچنین حروف هم که نازل (یعنی، باد) متعلق ندارند نیز متعلق ندارند (دو، لولا، لعل، کاف)



نکته ۳:

ظروف هم در تعلق راستین با نداشتن به فعل یا اسم فعل در حکم حروف هم می باشند.

ی	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

در لغت مطلق نسبت دادن را گویند و در اصطلاح عبارت از نسبت دادن خاص است یعنی نسبت دادن اسم به

شبهه  
۱۰

اسم دیگر، همراه با حذف تنوین و نون معنی یا جمع

از آنکه اسم اول می باشد. بر دو قسم است: مضاف و مضاف الیه

علامت زید سارق البیت

مضاف مضاف الیه مضاف مضاف الیه

علامت زید و سارق نسبت داده شده است.

حکم مضاف این است که همراه اول باشد و همراه از تنوین

چیز دیگر شود، چه مقدار باشد و همراه است از نون معنی

و جمع و در همه بنا بر حاله که دارد نقش های مختلف و افعال مختلف

را می پذیرد ولی مضاف الیه همیشه مصدر است.

حای علاما زید

فعل مضاف الیه مضاف الیه  
نونه ندارد علامان

مبا علام زید

فعل مضاف الیه مضاف الیه  
نون ندارد

دعای حسن الناس

مبتدا مضاف مضاف الیه  
نون ندارد

أنت سارق البیت

مفعول مضاف الیه  
نون هم ندارد سارقین

30 March 2021  
۱۶ شعبان ۱۴۴۲

ش	ی	د	س	چ	پ
۵	۴	۳	۲	۱	
۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِيْ الْاَبْصَارِ  
عبارتوں میں سے ایک ایسی عبارت ہے جس سے کوئی سبق حاصل ہو۔

کلمت العشر، اِنَّ اَنْتَ اَكْبَرُهَا مَعْنَا اِنَّ

مَنْ اَعَادَ حَقْدًا فِيْ حَقِّ سَوِيٍّ

چهارشنبه

۱۱

فروردین

شریکہ دینہ ہمارے وجود و صفات کا ایک دلائل کبھی، درانِ حیات

صفات اربکام حدیثی کورد

و عباد اربک = << حای امر رب

درانِ حیات و صفات اربک در مقام صفات قرآنی کبھی و اعزاز  
صفات ران پیژد

افعال معنویہ :

نفسیت دادن اسم بہ اسم دیگر بہ همراه معنای تک حرف

ظہیریت، جنسیت، مالکیت

حرف (ن، م، ی، ل) (لا، م) می باشد

صلاة اللیل = << صلاة عن اللیل

علامت زید = << علامت زید

افعال لفظیہ

افعال کرک صفت بہ معلولش می باشد و مثل افعال کرک

اسم فاعل بہ معلولش (مفعولش) دیا افعال اسم مفعول بہ

نائب فاعلین و یا صفت مسجف و صفت رصا لفظ اربک

معمول خودش افعال کرک است . سارق البیت = << سارق البیت  
در اصل

۳	۵	۷	۹
۲	۴	۶	۸
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۳۰	۳۱		

نقذت اصناف معنوی و لفظی :

اصناف معنوی یا مفید تعریف است و یا مفید تخصیص

هرگاه اسم کسر در اصناف معنوی اسم معرفه اضافه شود **پنجشنبه**  
آن اسم کسر در حکم معرفه خواهد بود (مضاف) و

۱۲

فروردین

اگر اسم کسر به اسم کسری دیگری اضافه شود در این  
حالت اسم کسری اول (مضاف) مفید تخصیص خواهد  
بود. معنی از حالت عام بودن خارج شده و خاص

شده است. «**بیت الجار**» = اضافه بر معنوی مفید تعریف

است چون الجار معرفه است ، بیت نیز در حکم معرفه است.

«**بیت جار**» که در اینجا اصناف معنوی مفید تخصیص

است. چون به اسم جار که کسر است اضافه شده

و در اینجا خاص شده است (بیت).

**مب**

۱۳

فروردین

اما اصناف لفظی فقط رتخا مفید در هر مورد

تضعیف لفظ است ، نه برار تخصیص و تعریف.

**سارق البیت** = با حذف تنویر و اصناف

بیت به سارق از سنگینی تلفظ کلام کم می شود. **سارق البیت**

و نیز حرکت فتحه در بیت تبدیل به کسره بر مضاف الیه

می آید و تلفظ کسره سبک تر از فتحه است.

کلمه  
 (۲) اضافه مفعول به مضاف  
 (۳) مضاف لفظی

۱۴  
 مضاف مفعول به، اضافه مفعول به مضاف لفظی  
 نمی توان بین مضاف و مضاف الیه فاصله در جبرانی  
 انداخته در اصطلاح مضاف از دور گویند نسبت اتصال

و جبرانی رعایت  
 بر خلاف اضافه لفظی که نامش غیر محض است  
 یعنی در این نوع از اضافه، امکان انفصال و جبرانی  
 وجود دارد. در جمله پس از جدا کردن مضاف از  
 مضاف الیه معنای او صاحب نفس و ترکیب جداگانه  
 خواهد بود.

رأيتُ غلاماً زيباً ← اضافه مفعول به محض  
 من فاعل مفعول، مضاف الیه اتصال و جبرانی ممکن نیست

رأيتُ سارقاً البیت ← اضافه لفظی، غیر محض  
 من فاعل مفعول، مضاف الیه بابت انفصال و جبرانی

در حالت جبرانی مضاف از مضاف الیه  
 ترکیب جداگانه در جمله معنای دارد  
 من فاعل مفعول، مفعول سارق

ی	۴	۵	۶	۷	۸
۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۲۱	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴
				۳۱	۳۰

حروف هم در الضافه معنوی ۱:

۱ هرگاه مضاف الیه بیانیه جنس مضاف باشد، اضافه در  
معنوی حرف هم معنی در تقدیر دارد. **خاتم زهبت** **خاتم من زهبت** **خاتم من ذ**

فردودین

۲ هرگاه مضاف الیه زمان یا مکان مضاف را بیان کند،  
در اصطلاح ظرف بر آن مضاف باشد، در این صورت اضافه در

معنوی حرف صبر معنی در تقدیر دارد. **صلوات العصر** **صلوات من العصر**

۳ هرگاه مضاف الیه مالک مضاف باشد، در این صورت

اضافه در معنوی حرف صبر «لام» در تقدیر دارد.

**عبد زید** **عبد زید** **عبد زید**

اسم های دائم الضافه:

اسم هایی هستند که به هیچ وجه از حالت اضافه خارج نمی شوند؛

چونکه این اسامی در دلائل خود به تنهایی بر چیزی ناقص اند و

برای تکمیل معنای غیر خود نیاز دارند تا معنایشان کامل

شود. این اسم ها که همواره با مضاف الیه می آیند عبارتند

از: « کل ، بوف ، من ، سب ، غیر ، سوی ،

کلا ، ... (برای جزئیات) . که بر کفی دائم الضافه گویند.

ش	ی	د	س	۴	۳	۲	۱
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰

اسم که بعد از این اسم ها می آید محب در است به عنوان مضاف الیه بر آن می آید.

**بوفن السحر**

**الذین**



برخی از اسم‌های داخل الاضاف مثل اکل، یوفی، جمع، مع، آن، هاء است که مصنفات اسمی آنها از

کلام حذف شود و در سبب مصنفات اسمی دانسته می‌شوند. در این حالت، این اسم‌ها بدون می‌گیرند و همین تقوی نشان می‌دهد که مصنفات اسمی این کلمات حذف شده اند.

دوشنبه  
۱۶  
فروردین

کَلِّمْ نَفْسِي حَيًّا  
بَدَأَ حَبْرًا

تَضَلُّوا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ

هَاءُ رَا جَمِيعًا

ذَهَبُوا مَعًا

أَيُّهَا مَاتَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

مَعْرُودًا، نَفْسٌ دَنَائِلٌ حَبْرًا مَقْدَمٌ مَبْرَأٌ مَوْضِعٌ صِفَةٌ

أَيُّهَا مَاتَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

درس ۸۱  
جہات شش گانہ

جہات ہاں شش گانہ (خلف ، امام ، فوق ، وقت ،  
بیمین ، شمال) میں ماخذ درجی حصار اسم بنا کر شنیہ  
حکم جمعیت جہات شش گانہ از مثل: (دوں ، قبل ، بعد) ۱۷

موردین

6 April 2021  
۲۲ شعبان ۱۴۴۲

۱! تنوں میں ٹیپید ، مانند سایر نکرات معرب

كُنْتُ قَبْلًا مَجْتَهِدًا چون تنوں اکدہ ٹیپ  
من آتقہ اسم گانہ معول فیہ حیرگان  
معناف اسم گانہ معول کدہ

جہات شش گانہ  
داسان مطلق  
آچار  
صورتیہ مضارع الہ  
آچار حذف ہوا

۲! منبی رہم باشد

مات الوزر قبل  
مفعول فیہ ، منبی رہم ، عدا مرفوب  
فعل فاعل

مات الوزر من قبل  
مفعول فیہ ، منبی رہم  
فعل فاعل

۳! انبی بدون تنوں ذکر شود و جہات اہلی

خود را در حالتک مضاف الہ مذکور است بیدر و

مات الملک و مات الوزر قبل

مفعول فیہ معول  
فعل فاعل

مات الملک و مات الوزر من قبل

مفعول فیہ معول  
فعل فاعل

لغوی مضاف الہ  
در سلام مذکور  
است

۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲

**«قبضت» :**

هركه مضاف اليه حسب حذف شود، در اين حالت  
 حسب نقطه بگونه اعراب را مي پذيرد و گون عيني را  
 هم است؛ ساير اين نقش ركن مبتدا است برابر ضمير

چهارشنبه

۱۸

فروردین

مخزون

**«قبضت درهماً فحسب» :**

فعل و فاعل متوازن استيانه مبتدا و ابراهيم ماقبضته

**«غیر» :**

در هيچ حالتی از اضافه تسک خارج نيز شود، مگر اينکه

قبل از آن (لا يا ليس) بياید. در اين حالت از اضافه  
 شدن خارج نمي شود و اعرابش مبني و ضم است.

و بيا رنادر است که تنوين پذيرد، اگر ضم تنوين نصب  
 و يا رونغ.

**«لِي عَسُوْا دِرْهَمًا لِّسِ اِرْلَا غَيْرِ لِسِ لِسِ عَا»**

ما در هم و غير مضاف اليه من الله عطره

ضمير من محذوف  
 جمله مرفوع

ی	د	س	چ	پ	ج
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۳۰	۳۱			

# اسماء متون در احكام

در حق اسماء و عود دارد همه واژه معجم دارد. این اسمها

پنجشنبه

۱۹

فروردین

معجم با اضافه شدن به یک اسم معروفه احكامشان

بر طرفش شود؛ زیرا که احكام این اسمها جنبه زیاد است.

این اسمها، اسمهای متون است که گویند. مثل:

(مثل: عنبر، سب، سوی)

مانند مثل: یا عنبر که هر دو اضافه به عنبر شده اند که عنبر

معرفه من باشد، اما همین احكام در اکفاد وجود دارد.

این مثل و عنبر در حکم نشاند و هابز است صفت بر این اسم قرار بدهند.

شنبه

۲۰

فروردین

وقتی گفته می شود "مردت بر چهل مثلک"

گذاشتم از مردر مانند تو. در این مثال مرد در چهل

در عمل همینان نامش است. و مثل در اینجا

صفت است بر این چهل.

ذو

ذو معنای صاحب است و جمع مذکر آن (مردان)

شماره  
۲۱

خرداد ۱۳۹۹

در باشد و جمع مؤنث آن (ادوات).

مصاف‌ها الیه ذو عتقا اسم جنس است معنی اینها

مصفا الیه علم نیت و اسم ظاهر است و ضمیر نیت و

اینکه مصفا الیه صفت (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت

مستوجه) نیت.

و اینکه مصفا الیه یا معرفه است.

### جاءنی الرجل ذو المال

معرفه

و یا نکره است : صفت برابر الرجل

### جاءنی رجل ذو مال

نکره

صفت برابر رجل

- مصفا الیه ذو اسم جنس ظاهر غیر صفت نکره یا معرفه  
در باشد.

- ذو در حکم صفت برابر اسم فاعل خواهد بود.

۳	۴	۵	۶
۲	۳	۴	۵
۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴

شهادت امیر شهید علی صیاد شیرازی ۱۳۷۸ هـ ش - سالروز افتتاح حساب شماره ۱۰۰ به فرمان حضرت امام (ره) و  
تاسیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ۱۳۵۸ هـ ش

## (ذو ذات)

ذو معنای صاحب است و جمع مذکر آن (لواذلو)

می باشد **ذوات** جمع مؤنث آن (ادوات).

شماره  
۲۱

فروردین

مضاف الیه ذو و عتماً اسم جنس است معنی اینها

مضاف الیه علم نسبت و اسم ظاهر است و ضمیر نسبت و

اینکه مضاف الیه صفت (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت

مسببه) نسبت.

و اینکه مضاف الیه یا معرفه است.

## حاجتی الرجل ذو المال

لصحة

و یا نکره است : صفت برابر الرجل

## حاجتی رجلی ذو مال

لصحة

صفت برابر رجل

- مضاف الیه ذو اسم جنس ظاهر غیر صفت نکره یا معرفه  
می باشد.

- و ذو در حکم صفت برابر اسم ماقبل خود می باشد.

۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳

ظروف کے ہر جملہ افعال میں لکھو:

دخا از طرف ہست جملہ خبریہ افعال میں لکھو، کبھی

۲۲

فروردین

بنابر انکہ ان جملہ خبریہ تاویل مصدر می رود:

خدا کہ اصل در مصاف الہیہ است کہ مصدر

باشد پس ظروف کہ ہر جملہ خبریہ افعال میں لکھو باید

تاویل ہر مصدر پر ہو، چون مصدر در مقابل جملہ مصدر

زرت صدیق یوم اریۃ الاعیان

تاویل ہر مصدر پر  
یوم نیات الاعیان

فعل فاعل مفعول، اریۃ طرف مصاف  
مفعول، مصاف الہیہ مفعول

کدام ظروف:

(حیث، اذا، لثما، اذا) وجوباً ہر جملہ خبریہ افعال

میں لکھو:

ان ظروف باید مبنی باسند، ہر خاطر همین فقرہ،

مساخبت با حروف پیدا می کنند و چون حروف نیازمند

عبرور میں باسند، ان ظروف حم نیازمند عبرور اند و مبنی

کنت لثما کنت

میں باسند

فعل و فاعل مفعول، فعل فاعل

کلمہ معرفت کلمہ معرفت  
مصاف الہیہ مفعول

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱					

ملک ۱  
 تمام حرکت بر سر فعل مضارع در آید ، حرف است و عامل  
 هم بر سر فعل مضارع و هرگاه بر سر فعل ماضی در آید ظرف  
 است و مفعول نیز بر ماضی ماضی که می باشد

ملک ۲  
 حیث و از هم به جمع اسمیه افاضه می شوند و هم  
 علم فعلیه . اما حیث غالباً به جمع فعلیه افاضه می شود  
 از غالباً به فعل ماضی افاضه می شود و گاهی هم به فعل  
 مضارع افاضه می شود

**نزولت حیث الامیر نازل**

فعل و فاعل مفعول فاعله مبتدا خبر  
 محمد مفعول خبر اسمیه مضاف الیه محله خبر در خبر حیث

**سر درت از الجنود عاقلون**

فعل و فاعل مفعول فاعله مبتدا خبر  
 محمد مفعول خبر اسمیه محله خبر مضاف الیه بر از

**أذهب إذ ذهب**

فعل و فاعل مفعول فاعله مبتدا خبر  
 أنا مبتدا خبر و جواب محله مفعول مضاف الیه بر از



یازدا اختصا ب محمد بن فلیه نقه دارند

یازدا فعل ماضی استعمال می شود و کافا مضارع می آید

شنبه  
۲۴

فروردین

یازدا تنها با فعل مستقبل می آید . آنرا هم یازدا

با فعل ماضی بکار رود ، آن فعل ماضی سینه یعنی  
مستقبل خواهد داشت .

نمبر ۴

مذومند لاهن ، جمله اضافه می شوند و گاهی به معنی

حرکه مذومند به فعل اضافه شوند ، در این حالت

مذومند اسم اند ، بعنوان مفعول سینه و محلاً مرفوع

است .

و حرکه به معنی کافا اضافه شوند ، در این حالت حرکه

از مذومند جدا صرف جاره است و اسم بعد از

آنجا محروم است . و حرکه بجز از مذومند اسم مرفوع بیاید در این حالت مذومند

مذومند را می گویند .  
ما را می گویند مذومند = ک فعل

مذومند مفعول سینه  
مذومند مفعول سینه

ما را می گویند مذومند = ک اسم

ما را می گویند مذومند

مذومند مفعول سینه  
مذومند مفعول سینه

مذومند مفعول سینه

۱۳ شهریور ۱۳۴۲

ش	ی	د	س	ج	پ	ز
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲

دوس  
اصناف  
هر  
وصف  
اصناف  
رسمت

کلمه ۵۵

ظرف زمان، مبعوم متصرف، از طرف های زمان

پیاشنبه اندر حایز است به سمت محمد اصنافه شوند (ایوم، حسین، اصناف)

۲۵  
فروردین

حدث یوم حای زید  
یوم نجفی زید

معدود نائل معوز نه سن نائل محمد فطیله محمد عمیر مصفا الیه بر این

أقدمت عن الجیش منخضرم حسین الحفزام الجیش

استقام سن نائل معوز نه سن نائل محمد فطیله محمد عمیر مصفا الیه بر این

۲  
لق

۳

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰

اصناف لفظیه

هرگاه اسم اول وصف باشد و اسم دوم مفعول  
وصف باشد (مفعول فاعل، نائب فاعل، مفعول) در این چهار حالت  
اصناف لفظیه است که در ۳ حالت اتفاق می افتد:

۲۶

فروردین

اصناف اسم ماعل و صیغه های مبالغه به مفعول لسان  
(مفعول لسان) اصناف لفظیه خواهد بود.

جاء سارق البيت

شرب الفس

فعلی  
اسم ماعل  
اصناف لفظیه  
مضاف الیه مفعول  
مضاف الیه مفعول  
مفعول مفعول  
اصناف لفظیه

هرگاه اسم مفعول به نائب فاعلش اضافه شود، اصناف

۲۷

فروردین

هذا مسروق البيت

مفعول  
مفعول  
مفعول  
اصناف لفظیه

صفت متبوعه هرگاه به فاعل خود اضافه شود، اصناف لفظیه خواهد

انت كرم الاصل

مفعول  
مفعول  
مفعول  
اصناف لفظیه

نکته ۱:

افزافه شدن صفت منجه به فاعلش، از آنجایی که همیشه زمانش حال است، اضافه در لفظ خواهد بود.

شبهه  
۲۸

فروردین

17 April 2021

۳ رجب ۱۴۴۲

نکته ۲:

افزافه شدن اسم فاعل و اسم مفعول همراه در زمان

حال یا آینده باشد، اضافه در لفظ خواهد بود و همراه  
اضافه در آنجا، معمولشان در زمان گذشته باشد، در این  
حالت اضافه در آنجا، معمولشان، اضافه در معنوی خواهد بود.

و یا اگر اضافه در اسم فاعل و اسم مفعول در زمان حال  
یا آینده باشد، اما معنای استمرار داشته باشد، اضافه،  
اضافه در معنوی خواهد بود.

یا معنای اسمی داشته باشد و جاری مجرای اسماء مؤنونه  
باشد اضافه در آنجا معنوی خواهد بود.

افزافه در اسم ماضی  $\Rightarrow$  باری الوجود  $\Rightarrow$  زمان گذشته پس اضافه

ماضی لفظی یا ماضی  $\Rightarrow$  اضافه در معنوی خواهد بود. چرا که چون خلقت در  
زمان گذشته انجام گرفته است نه حال یا آینده.

شماره ۱ تا ۳۱

۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	---	---

# ۱۱ حامی العشیرة ۱۲

اصنافه بر اسم فاعل است، معقول است پس باید لفظه باشد؛  
ولی منظور در این عبارت از حمایت کردن طایفه،  
بدر معنای شوق و تمسک است که استمداد دارد و چون  
مستمد است، اصنافه لفظیه خواهد بود.

کیش  
۲۹  
فروردین

# ۱۱ کاتب القاضی ۱۲

در این مثال کاتب بر وزن اسم فاعل آمده است.

اما آیا قاضی معقول و معقول در این کاتب است؟

- حسیه؛ زیرا که در معنای لغوی آن ترجمه کرده نویسنده است  
قاضی را. بر حذف کاتب الرساله که ترجمه می شود  
نویسنده است نامه را. که معنای عام است.

اما در مثال کاتب القاضی، مصنف الیه به معنای برابر  
مصنف است. در این مثال کاتب از معنای دیگری

خود خارج شده است و معنای اسم جابده را پذیرفته است.

کاتب در اینجا معنای اسمی دارد نه معنای دیگری.

پس اصنافه در این حالت هم معنوی خواهد بود.

این درست است که کاتب از نظر صرفی موصوف به حساب می آید هر چند در ظاهر  
صرفت صرفی آنند. مثل شماره ۱۱ که صرفت صرفی است اما به عنوان

روز ارتش جمهوری اسلامی و نیروی زمینی

موصوف واقع شده است با لفظ های علم که صرفت صرفی آنند ولی موصوف واقع می شود. علی بن ابراهیم

ش	ی	د	س	چ	پ	ت
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

فعل

هرگاه اضافه معنوی باشد به هیچ وجه جایز نیست که در هر  
 مضاف الیه داخل شود. اما هرگاه اضافه لفظی  
 باشد جایز است با شرطی مضاف الیه در آن  
 شرط عبارتند از:  
 ۱- هرگاه مضاف الیه الیه داشته باشد.

شنبه  
 ۳۰  
 فروردین

18 April 2021  
 ۱۳۴۰ رجب

۲- هرگاه مضاف الیه اضافه به اسمی شده باشد که در آن  
 اسم الیه وجود داشته باشد.

۳- هرگاه مضاف معنی یا جمع مذکر سالم باشد.

المتبرک الاعبر  $\times$  غلظ  $\approx$  چون اضافه معنوی است.

أنت المتبرک الحق  $\checkmark$  الیه بر مضاف جایز است چون  
 مضاف الیه اسم ناسل  
 مضاف الیه اضافه لفظی است و مضاف الیه الیه دارد  
 مضاف

أنت التکریم علام الاعبر  $\checkmark$  الیه بر التکریم جایز است چون  
 الیه بر مضاف  
 مضاف الیه اضافه لفظی است و مضاف الیه الیه  
 عدم باشد اضافه به الاسم شده  
 که در آن الیه وجود دارد  
 اضافه لفظی

ش	ی	د	س	ج	چ	خ
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

الفاتحة دستوی خالد و ابو عبیده  
 مضاف مضاف الی  
 حنیہ عطف حنیہ

شنبه  
 ۳۱

اصناف فاعل به دستوی حذف ر ل قطع است و جایز است  
 الفاعل ال بند بر چون به معنی آمده است (الفاتحة جار مجرور  
 که در حالت اصناف نون تنوین حذف شده است. ~~الفاتحة دستوی~~

السائلون بیروت اکنون

مضاف مضاف الی  
 حنیہ حنیہ

اصناف لقطع است و چون مضاف جمع مذکر سالم است  
 ساکنون پس جایز است ال بند بر  
 در حالت اصناف نون جمع می افتد - السائلون ~~بیروت~~  
 بیروت چون اذ اسم های غیر معرف است،  
 در حالت خبری معنی پذیرفته است.

20 April 2021  
 ۲ رمضان ۱۴۴۲

ش	ی	د	س	چ	پ	ج
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

سیر خیر، اصفاف من مؤمنانید

یون مصدر در مقابل طلبه معرف

بخدمتک یوم ابره الاعیان

نادر

محول، اصفاف طرف  
محول، اصفاف ایام  
محول، اصفاف ایام

۱) و جواباً به طلبه خیر، اصفاف

بمسند، به خاطر همین فقره،

و نسبتاً و چون حروف، بنا بر مسند

حروف هم بنا بر مسند و این دو معنی

شاید



# اسم اعراب

تبعی (نعت، بدل، عطف، تکرار، عطف)

چهارشنبه

اردیبهشت

21 April 2021

۱۳۴۳ اردیبهشت

اعراب اصل شامل نهاد است که خود کلمه به تنهایی در جمله پذیرفته است. مثل: فاعل، نائب فاعل، مفعول و غیره

مفعول (۱۰۰)

اما اعراب تبعی شامل کلماتی است که به واسطه اسم

ما قبل خودشان این اعراب را پذیرفته اند، یعنی اسم ما قبل

اعراب خود را به مابعد سرایت می دهد. مثلا اگر اسم ما قبل

محرور بود اسم مابعد نیز محرور خواهد شد و اگر اسم ما قبل

مرفوع بود اسم مابعد نیز مرفوع خواهد شد و اگر اسم ما قبل

مضروب بود، اسم مابعد نیز مضروب خواهد شد.

به اسم متقدم که اعرابش را به مابعد سرایت می دهد، متبوع می گویند.

و به اسم متأخر که در اعراب از ما قبل تبعیت می کند، تابع می گویند.

اسم تابع: نعت، تکرار، بدل، عطف (مثنوی و بیان)

ی	د	س	چ	پ	ح
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

22 April 2021  
۸ رمضان ۱۴۴۲

پنجشنبه  
۲

نفت  
تا آنکه بیایم بر صفت از صفات موصوف خود است  
یا صفتی از صفات متعلق موصوف می باشد

هذا لوطٌ مُّمَدَّقٌ  
مَبْرَأٌ خَيْرٌ نَفْتٌ

نفت حقیقی

تا آنکه بر صفتی از صفات مفعول (موصوف) خود اوردیبهشت  
در آنست می کند

هذا رجلٌ عالمٌ  
مَبْرَأٌ خَيْرٌ صَفْتٌ  
مفعول موصوف  
نفت حقیقی

نفت سببی

تا آنکه در آنست بر صفتی از صفات متعلق موصوف (مفعول)

خود می کند  
هذا لوطٌ مَمْرُؤٌ اطرافٌ  
مَبْرَأٌ خَيْرٌ صَفْتٌ  
مفعول موصوف  
نفت سببی

مفعول موصوف  
نفت سببی

۳ - در این مثال و نیز در صفت اطراف و لباس بیان کرده اند و نیز خود لابل  
پس صفتی از صفات متعلق مفعول است. پس نفت سببی است اوردیبهشت

هذا رجلٌ عالمٌ  
مَبْرَأٌ خَيْرٌ صَفْتٌ  
مفعول موصوف  
نفت سببی

مفعول موصوف  
نفت سببی

۱۰ رمضان ۱۴۴۲

عالمه صفت رجل نهت بابه صفت متعلق به مفعول یعنی صفت صادر مرد است

۱- تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۵۱ ه.ش) - سالروز اعلام انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹ ه.ش) - ۲- وفات حضرت  
حدیجه (س) (۳۱ سال قبل از هجرت) - شهادت امیر سیهلد فرنی (۱۳۵۸ ه.ش) - روز بزرگداشت شیخ عباس - روز  
مسابی

**فائده رفت:**  
 فائده رفت در معارف و صفت آوردن برابر اسم معرفتی  
 روشن ساختن و توضیح دادن است و فائده رفت  
 رفت در اسم نکره (رفت آوردن) برابر اسم نکره  
 تخصیص است: چیرا که مغز را محدود و حاصل می کند.

شبه  
۴

اردیبهشت

24 April 2021  
11 رمضان 1442

**يوسفُ الظَّالِمِ**  
 يوسف سواره شانس و صانع برائی  
 معرفت رفت : نسبت ؟ يوسف دارد.

صغرفه :

**رجل عسی**  
 مرد شو و تمند حاصل تر از مرد  
 نکره رفت : است.

نکره :

گاهن فائده رفت ، مدح است :

**سجد الودع**  
 رفت آوردن برابر خداوند برابر  
 مدح خداوند است.

نقل فاعل رفت

**مسم الهم الرحمن الرحيم**  
 مدح خداوند

گاهن فائده رفت ، ذم می باشد.

**اعوذ بالله من الشيطان الرجيم**  
 برابر ذم شیطان آمده است

**ترغ ابليس الرجيم**  
 برابر ذم آمده است

توقیر عیالیه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

که هر فایده رفت، تو هم هست  
**أما عندك المسائل** = «برای تو هم آمده»  
 مترا منه مقادیر رفت

که هر فایده رفت، تا کدی است:

**أمن الدائر لا يعود**

أمن معروف دایره است و (درود = گذشته) پس  
 هدف از رفت اینجا تا کدی است.

- معارف مثبت به رفت چهار حالت دارند:

۱- مگر دسته از معارف به موصوف واقع می شوند و نه  
 صفت واقع می شوند. مثل همنامها و اسمهای اشاره  
 ملانیم، ههنا، هاههنا، تم

۲- آن دسته از معارف که موصوف واقع می شوند ولی  
 صفت واقع نمی شود. مانند اسمهای علم

۳- معارف که هم موصوف می توانند واقع شوند و صفت بگیرند  
 و هم خودشان می توانند صفت واقع شوند برابر موصوف دیگر.  
 مثل اسمهای اشاره و غیر ملانیم: هذا

**هذا هذا الايب** **هذا العلم هذا**

من ناعل صفت من ناعل صفت

اسم اشاره  
 موصوف

شکست جمله نظامی آمریکا به ایران در طس (۱۳۵۹ و ش)  
 اسم اشاره

یکشنبه  
 ۵  
 اردیبهشت

25 April 2021

۱۲ رمضان ۱۴۴۱

ش ی ک ل ص ه ح ع

۲	۳	۴
۱۰	۹	۸
۱۷	۱۶	۱۵
۲۴	۲۳	۲۲
۳۱	۳۰	۲۹
۲۸	۲۷	۲۶
۲۵	۲۴	۲۳

در معارضه که موصوف واقع می شوند، اما صفت واقع  
 می شوند. مثل اسم های موصول دارای ال، مثل  
 الدرس، التیج، الدین

شنبه

۶

اردیبهشت

جاءَ غمٌّ الذي يستأر اليه بالقبان

آمد غمی که استأر می شود، او را با انگشتان

فعل فاعل صفت مفعول جار مجرور  
 فعل فاعل صفت مفعول جار مجرور

26 April 2021  
 ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۰

نکته ۱: تقدم نعت بر مفعول مطلقا جائز نیست

نکته ۲: جائز است حذف مفعول، هرگاه حرکت در لیلی  
 بر آکن و لالت کند

صدرت برجل را کبا صاهلا

فعل فاعل جار مجرور صفت  
 صفت برار  
 مفعول جار مجرور  
 صفت  
 مفعول جار مجرور  
 صفت

نکته ۳: جائز است حذف نعت، هرگاه حرکت در لیلی بر آکن و لالت کند

ياخذ كلب سفينة عوصا  
 فعل مفعول جار مجرور  
 مفعول جار مجرور  
 صفت

نکته ۴: جائز است حذف نعت و مفعول با هم، هرگاه  
 لیلی بر آکن و لالت کند

فلان له جمع لايجوز فيها ولا يعيبي  
 حياة نافعة  
 موصوف صفت

ش	د	س	۳	۲	۱	ع
۲	۲	۱				
۱	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

نفت مشتق : اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبیه ، اسم تفضیل  
نفت  
نفت مفعول به مشتق : بمعنی مشتق است

۷  
اردیبهشت

انواع نفت مشتق :

اسم فاعل : جادوئی رحل فاعل  
نور و آفتاب

فعل و مفعول فاعل  
سفت  
نفت مشتق  
اسم فاعل

اسم مفعول : حان الموعود المضرور والیوم المشهور

فعل  
سفت  
نفت مشتق  
اسم مفعول  
اسم مفعول

صفت مشبیه :

التقیب برجل شریف النسب

فعل و فاعل  
سفت  
نفت مشتق  
صفت مشبیه  
فاعل برابر  
شریف

افضل تفضیل : تبعث الطريق الاقنوم

فعل و فاعل  
سفت  
نفت مشتق  
افضل تفضیل  
مفعول به

نکته ۱ : صغیر های مبالغه در جمله اسم فاعل اند

نکته ۲ : طرف های زمان و مکان در جمله

مشتقات و صغیر داخل نفس شوند . چون ظرف نیاز به متعلق دارند و خود متعلق آنهاست که نفس است از آن نیز در

ش	ی	د	س	خ	ج	ز
۲	۲	۱				
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

نفت مشتق : اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبوه ، فعل تفضیل  
نفت  
نفت مفعول به مشتق : بمعنی مشتق است

۷  
اردیبهشت

انواع نفت مشتق :

اسم فاعل : جادوئی رحل فاعل  
نور و آفتاب

فعل و مفعول فاعل  
سفت  
نفت مشتق  
اسم فاعل

اسم مفعول : حان الموعود المضرور والیوم المشهود

فعل  
سفت  
نفت مشتق  
اسم مفعول  
اسم مفعول

صفت مشبوه :

التقیب برجل شریف النسب

فعل و فاعل  
سفت  
نفت مشتق  
صفت مشبوه  
فاعل برابر  
شریف

فعل تفضیل : تبعث الطريق الاقنوم

فعل و فاعل  
سفت  
نفت مشتق  
فعل تفضیل  
مفعول به

نکته ۱ : صغیر های مبالغه در جمله اسم فاعل اند

نکته ۲ : طرف های زمان و مکان در جمله

مشتقات و صغیر راجع نفس شوند . چون ظروف نیاز به متعلق دارند و خود متعلق آنهاست که نفس است از آن نیز در

ش	ی	د	س	ه	و	ز
۲	۲	۱				
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۳

# انواع نعت موصول به مشق:

① اسم اشاره من غیر ملایب: هذا، هذه، هذان، هذان

پدائشبه نعت: این اسمها در معانی خود مشفق دارند: مثلاً الهم  
**صادقت العتی هذا** صحادقت العتی مسأله الهم  
 فعل وفاعل مفعول به نعت موصول به مشق  
 اردیبهشت ۸

② موصول مصدر به ال (موصول کمال ال آغاز موصول):

**عَرَفْتُ الْعَالِمَ الَّذِي اخْتَرَعَ الْحَاكِي**  
 نعت فاعل مفعول به صفت نعت موصول به مشق مفعول به  
 عَرَفْتُ الْعَالِمَ الَّذِي اخْتَرَعَ

③ اسم عود: بعد از تشریح نعت صفت می آورند

**رَأَيْتُ رَجُلًا ثَلَاثَةً رَأَيْتُ رَجُلًا مَعْرُودِينَ بِحُجَّةِ الْعَرَبِ**  
 فعل وفاعل مفعول به نعت موصول به مشق

④ اسم منسوب:

**شَاهَدْتُ رَجُلًا لَبْنَانِيًّا: شَاهَدْتُ رَجُلًا مَسْنُوبًا إِلَى لَبْنَانَ**  
 مفعول به نعت موصول به مشق

⑤ اسم جملدی که دلالت بر معانی مشفق دارند:

**الرَّجُلُ التَّقِيُّ الْمَكْرُوهُ**  
 الراجل المصلح المكروه  
 سبباً نعت موصول به مشق خبر

د	س	ع	پ	ح
۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

ولادت حضرت امام حسن مجتبی (ع) (۳۱ و ۳۲) و روز اکرام و تکریم حوزین



۶) دو به معنای صاحب و فروغی

هدایه معنی دو فعل - مصدر است

مثلاً خبر نفت معلول است

۹  
اردیبهشت

ما انتصاب حدائق ذات حقيقة - معنای ال

مفعول و فاعل مفعول به مفعول به مستقیم

ما انتصاب حدائق صاحبه كعبه

اعلام نفت حقیقی:

- ۱) نفت حقیقی در اعراب (مرفوع، منصوب، مجرور)
- ۲) در جنس (مذکر، مؤنث) و در معرفه و نکره
- ۳) و در عدد (مفرد، مثنی، جمع) از موصوفات تبعیت می کند.

مب

۱۰  
اردیبهشت

مطابقت بین نفت و مفعول مشروط به عدم وجود مانع می باشد. مثلاً اگر صفت بر وزن مفعول است، اما به معنای فاعل است در برخی صفت ها نیاز به مطابقت ندارد. و یا صفتی که بر وزن فعل است اما به معنای مفعول است نیاز به مطابقت ندارد.

مثل جریح به معنای مجروح (مفعول)

هرگاه صفت اسم تفضیل باشد که به همراه من آمده است نیاز به مطابقت ندارد.

### حَاءُ الْوَالِدِ الْعَاقِلِ

نَفَسٌ	مَنْفُوتٌ
مَعْرِفٌ	مَعْرِفٌ
مَذْكَرٌ	مَذْكَرٌ
مَعْرُوفٌ	مَعْرُوفٌ
مَرْفُوعٌ	مَرْفُوعٌ

شبه

۱۱

اردیبهشت

### رَأْسُ الْوَالِدَيْنِ الْعَاقِلَيْنِ

نَفْسٌ وَفَاعِلٌ	مَنْفُوتٌ
مَعْرِفٌ	مَعْرِفٌ
مَذْكَرٌ	مَذْكَرٌ
مَعْرُوفٌ بِبَاءٍ	مَعْرُوفٌ بِبَاءٍ
مَعْرُوفٌ	مَعْرُوفٌ

نکته ۱: صفت یافت حقیقت با منفوت (موصوف) خود از نظر اعراب تبعیت می کند و ضمیری را رفع می دهد این ضمیر به منفوت بر می گردد.

نکته ۲:

هرگاه منفوت جمع مذکر سالم باشد، واجب است در هر ۴ حالت از منفوت خود تبعیت کند.

ی	د	س	ع	پ	ت
۱	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱			

### حَاءُ اللَّبَنَاتِ الْفَاعِلَاتِ

نَفْسٌ	فَاعِلٌ
مَعْرِفٌ	مَعْرِفٌ
مَذْكَرٌ	مَذْكَرٌ
مَعْرُوفٌ	مَعْرُوفٌ
مَرْفُوعٌ	مَرْفُوعٌ

شب قدر - روز جهانی کار و کارگر  
جمع مذکر سالم  
مَعْرِفٌ

اما هرگاه موصوف جمع برای عاقل باشد، جمع مکرر  
 عاقل با جمع مؤنث سالم عاقل (مؤنثات) و یا

مطلقاً جمع مذکر سالم باشد (مذکرات) در رفت  
 آن در وجه جاز است:

- وجه اول که افضل در برابر است، مطابقت در  
 هدر موارد چهارگانه است.

کیشنه  
 ۱۲  
 اردیبهشت

2 May 2021

۱۴ رمضان ۱۴۴۲

- وجه دوم اینکه صفت برای این موصوفین ها

مفرد مؤنث بیاید در معرفت نکره و اعراب از صفوت تبعیت می کند  
 در وجه دوم (مفرد مؤنث)

وجه اول: مطابقت  
 الرحال المحسنون  
 مفوت نعت

الرحال المحسنون  
 مفوت نعت

السون الصالحون  
 مفوت نعت

السون الصالحون  
 مفوت نعت

المؤمنات الفاضلات  
 مفوت نعت

المؤمنات الفاضلات  
 مفوت نعت

نکته ۵:

هرگاه صفوت جمع غیر عاقل باشد در وجه جاز است:

۱- مفرد مؤنث بیاید که این وجه ترجیح و الموصوفین دارد  
 استبرئت کتابا کثیرة

۲- جمع مؤنث سالم بیاید:

استبرئت کتابا کثیرات

ش ی د س ۵ ۴ ۳

۲	۲	۱			
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶

نکته ۵

گذاشتن اسم غیر عاقل به مترادف اسم عاقل در بلام  
حق آید. در این وقت با آن اسم معادل اسم عاقل می آید

شنبه  
۱۳

**فَلَيْسَ لَكَ الْاَوْلَادُ النَّاظِقُونَ بِمَقْدَرِكَ**

نن معقول جمع غیر عاقل  
نعت مطابقت در جمع موارد  
فعل به مترادف عاقل  
فاعل

نکته ۶

هرگاه معنوت اسم جمع باشد (قوم) نعت بر آن  
یا مصدر در آن آید و یا جمع

عاشرا قوما محزون  
عاشرا قوما مهزدا  
اسم جمع نعت جمع  
اسم جمع نعت مصدر

نکته ۷

هرگاه معنوت مؤلف (ساخته شده) از عاقل و غیر عاقل  
باشد جانب عاقل بر جمع دارد.

**هَلَكَ الْحَيَوَاتُ وَالْحَيَوَاتُ النَّافُونَ**

عاقل سربازان  
غیر عاقل اسبها  
نعت برابر معنوت عاقل جمع می آید و برابر معنوت غیر عاقل  
مصدر مؤنث می آید و بر جمع

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تقدیر

ہرگز منقوت <sup>م</sup> لفظ از مذکر و مؤنث  
باشد ، جانب مذکر ترجیح دارد :

شنبه

۱۴

اردیبهشت

« باب یوسف و مریم العاقلان »

منقوت مذکر	منقوت مؤنث	منقوت مذکر
---------------	---------------	---------------

برابر منقوت مؤنث ، نعت مؤنث اگر در درجہ می شود و  
برابر منقوت مذکر ، نعت مذکر اگر در درجہ می شود .

4 May 2021

۲۱ رمضان ۱۴۴۲

ش	ی	د	س	چ	پ	ج
۳	۲	۱				
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

صفات از صفات متعلقه منقوت را بیان می کنند. دو حالت

چهارشنبه دارد:

حالت اول:

۱۵ اردیبهشت

نفت برین یا صفت اسم ظاهر یا ضمیر با زنی در رفع می دود. معنی بعد از خودش فاعل اسم یا ضمیر با زنی دارد.

در این حالت، نفت واجب است در دو حالت از منقوت تبعیت کند: ۱- اعراب ۲- معرفه و نکره بودن

و در هر دو حالت مذکور منقوت بودن (ضمیم) از اسم مابعد خود تبعیت می کند.

اما خود نفت سببی همش مفرد می آید و لا غیر.

جاء الرجل الفاضل معلوم

معل	فاعل	نفت سببی	فاعل	معلوم
	مرفوع		مرفوع	
			مرفوع	
			مفرد	
			منقوت	
			اسم فاعل	
			همش مفرد می آید	

(اسم ظاهر صریح در رفع داده)

س	۴	۵	۶	۷
۲	۳	۴	۵	۶
۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲

ماء الرجل الغاصر معلم ابنه مضاف الیه

فعل	مفعول	فعل	مفعول
غاصر	معلم	ابن	مضاف الیه

پنجشنبه

۱۶

اردیبهشت

ماء الرجل الكرم معلوم مضاف الیه

فعل	مفعول	فعل	مفعول
كرم	معلم	ابن	مضاف الیه

مذکر

ماء الرجل الكرم معلوم ابنه مضاف الیه

فعل	مفعول	فعل	مفعول
كرم	معلم	ابن	مضاف الیه

مذکر

مربع

۱۷

اردیبهشت

ماء علام جلس ضار

فعل	مفعول	فعل	مفعول
جلس	علام	ضار	ماء

فکره

سوال؟ چرا ضارم فکرة است؟

چون اسم فاعل با الحذف شدن به معنای خود کتب تعریف می کند بلکه

۱۷ - روز جهانی قدس (آخرین جمعه ماه رمضان)

کتب تعریف می کند.

نقدم جاری، خبر حرف اضافه و اسم  
با حرکت خود حرف و جادو شروع تا بند و اسم خبره مسوقه

اسم معرف  
باز معرف

اسم و خبر را و در مورد  
زمانه بود اگر آمد  
اورا

**أنتَ ربيّنا والرحمنُ الصّارمُ** هو - فاعل خبر  
فعل تامل مفعول، عطف مضاف  
مفعول به، باد  
مفعول به  
مفعول به  
مفعول به

شنبه  
۱۸  
اردیبهشت

**نکت ۱۱**  
نفت مبین جمله خبره مفعول به، اگر مکرر است فاعل، اسم ظاهر  
نفت، جمع مکرر باشد در این حالت جایز است نفت  
جمع آورده شود.

**جادن الرجل الفضلُ اکبادُوه** - مفعول خبر  
فاعل  
مفعول به  
مفعول به  
مفعول به  
مفعول به  
مفعول به

اگر در مورد اسم  
پیدا شدن فاعل بود

چون اکباد فاعل اسم ظاهر است و جمع مکرر است می توان  
فاضل را به صورت جمع (فضل) به کار برد

ن	ی	د	س	ع	پ	ح
۴	۲	۱				
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	



حالت دوم:

این است که خبر مستتر را رفع می دهند، به معنای  
 در آن آورد. یعنی فاعل نعت پس خبر مستتر است.  
 که در جمیع خبر آن مغفوت می باشد.  
 در این حالت نعت سببی در جمیع موارد مانند نعت حقیقی  
 در اعلام است. یعنی در معرفه و نکره و آن در مؤنث یا مؤنث  
 در آن و در اعراب و عدد تابع مغفوت است مانند  
 نعت حقیقی.

کتابخانه  
 ۱۹  
 اردیبهشت

9 May 2021  
 ۲۶ رمضان ۱۴۴۲

رَأْسُ الْفِتَاةِ الْكُرْمَةُ النَّسَبُ

دختری را که کرم النسب بود

فعل مفعول	مفعول	نعت مبین	مضاف الیه
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت

رَأْسُ الْفِتَاةِ الْكُرْمَةُ انْتِسابًا

انتساب

فعل مفعول	مفعول	نعت مبین	تخصیص
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت

رَأْسُ رَجُلَيْنِ كَرْمِيٍّ الْأَبُ

ش ی ل س ج پ

۲	۱				
۹	۸	۷	۶	۵	۴
۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
-	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

فعل مفعول	مفعول	نعت مبین	مضاف الیه
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت
مغفوت	مغفوت	مغفوت	مغفوت

روز نورگداشت شیخ کلبی

دوشنبه

۲۰

اردیبهشت

10 May 2021

۳۳ رمضان ۱۴۴۱

رَأَيْتُ رَطَالًا حَسَانًا الْوَجْهَ  
عَنِ دَنَائِلٍ مَعْفُونٍ نَفْتٍ بَيْسٍ كَصَارِهِ

مفعول  
مفعول  
مفعول  
مفعول

رَأَيْتُ رَحْمًا حَسَانًا وَهَمًّا

عَنِ دَنَائِلٍ مَعْفُونٍ نَفْتٍ بَيْسٍ كَصَارِهِ

مفعول  
مفعول  
مفعول  
مفعول  
مفعول  
مفعول

حکم نعت مقدر!

منفوت مفرد:

چندتا منفوت داریم تا اینم  
هرگاه منفوت مفرد باشد رفت مقدر باشد در این حالت  
جایز است که نعت تا بهم عطف شوند و یا بدون  
عطف شدن بعد از هم تکرار شوند.

جاء زید العالم والفقير والسائر

زید در اینجا مفرد است

فاعل نعت اول  
مفعول  
نعت دوم  
مفعول

جاء زید العالم الفقير السائر

س	۴	۲	۵
۳	۲	۱	
۱۰	۹	۸	۷
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸

سنوت مسنی یا جمع

۱- هرگز از معنوت مسنی یا جمع باشد و نقت مستعد باشد.

شنبه

۲۱

اردیبهشت

پیدا نقت در جمع و انتم باشد و نقت در معنا و لغت مختلف باشد مثل کریم، علم و حکیم و یا انکه در لغت

مختلف باشند اما در معنا سترگ باشد <sup>و انقب و تطول</sup> و لغت <sup>از صا و صا و صا</sup>

۲- هر گاه در معنا مختلف باشند <sup>از این حالت واجب</sup> است که نقت ها را با او و جمع عطف کنیم

صورت بر حال کتبت و نقت و شلمر = نقت در لغت و معنا مختلف اند

سنوت جمع

صورت بر حالین واجب و منطلق = نقت در لغت مختلف اما در معنا

تکلیف اند. سنوت مسنی مترادف

صورت بر حالین ضارب (صورت افعال) و ضارب (صورت صیغ) مترادف

نقت در لغت تکلیف است اما در معنا مختلف است. سنوت مسنی

۲- اما هر گاه معنوت مسنی یا جمع باشد دل نقت در

لغت و معنا تکلیف باشد، در این صورت نقت هم به لغت

مسنی یا جمع می آید. X صورت بر حالین کریم و کریم X غلط است

ش ی د س ج ۴ ۳ ۲ ۱

۲	۱
۱	۹
۱۱	۱۰
۱۲	۱۱
۱۳	۱۲
۱۴	۱۳
۱۵	۱۴
۱۶	۱۵
۱۷	۱۶
۱۸	۱۷
۱۹	۱۸
۲۰	۱۹
۲۱	۲۰
۲۲	۲۱
۲۳	۲۲
۲۴	۲۳
۲۵	۲۴

صورت بر حال کریم / صورت بر حالین کریم

صورت جمع

صورت تکلیف

نقت در لغت و معنا تکلیف اند

نقت در لغت و معنا تکلیف اند

**جمله بر صفت**  
 جمله خبری باشد یا شبه جمله باشد می تواند صفت  
 شود و جمله خبری چون احتمال صدق و یا کذب  
 واقع شود جمله خبری چون احتمال صدق و یا کذب  
 واقع شود جمله خبری چون احتمال صدق و یا کذب

چهارشنبه  
 ۲۲  
 اردیبهشت

جمله خبری می تواند عنوان جمله خبری و صفت قرار بگیرد  
 جمله خبری و شبه جمله فقط برای موصوف نکره می تواند  
 صفت واقع شوند؛ چرا که جمله اولی خود تماماً دلیل بر مفسر  
 برود و تا دلیل بر نکره می رود.  
 بنابراین جملات خبری بعد از اسم نکره در جمله خبری  
 و صفت خوانده می شود.

**رَأَيْتُ طَائِرًا عَصِيبًا**  
 فعل و ناعل مفعول  
 جمله خبری صفت تامة مفعول  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول

**أَنْقَبَرْتُ هَذَا فَوْقَ غُصْنٍ أَوْ عَلَى غُصْنٍ**  
 فعل و ناعل مفعول  
 ظرف مضاف  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول

**أَنْقَبَرْتُ هَذَا فَوْقَ غُصْنٍ أَوْ عَلَى غُصْنٍ**  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول  
 مفعول

۵	۴	۳
۲	۲	۲
۱	۱	۱
۱۷	۱۷	۱۷
۲۲	۲۲	۲۲
۲۱	۲۱	۲۱



روز ۱۹  
تاکید

هر تاقی که در بیان و تثبیت مطبوع خود ذکر  
می شود و در نوع است لفظی یا معنوی.

شماره  
۲۵

اردیبهشت

13 May 2021

۱۳۰۴

تاکید لفظی  
تاکید لفظی در اسم، ضمیر، فعل، حرف و جمله و مورد در

سُقَطَتْ سُقَطَتْ بِأَلٍ  
فعلی  
تاکید لفظی ماضی

سَمَعَانُ سَمَعَانُ  
تاکید لفظی  
سازا  
مبنی بر فم

حَوَّ حَوَّ فَاسْهَلُونَ  
مترابا  
تاکید لفظی حبر

نَفَمٌ نَفَمٌ  
حرف جوار  
تاکید لفظی

حَمَّتْ أَنْتِ  
فعل ماضی  
تاکید لفظی

أَلَقَيْتِ اللَّتْ  
فعل ماضی  
تاکید لفظی

تاکید معنی مرفوض یا محذور یا مرفوض یا ضمیر منفصل مرفوض

تاکید معنی مرفوض  
حَمَّتْ أَنْتِ  
مترابا

تاکید  
ضمیر متصل مرفوض  
مگر متصل مرفوض

تاکید  
ضمیر منفصل مرفوض  
درد پادشاهت زبان فارسی و نور گدانت حکمت اولیایم بودی

ش	ی	د	س	چ	پ	ت
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				



۱- تا بگیر نیست :  
تا بگیر از احتمال منقعات و جمع می گوید.  
نفس و صفت

دوشنبه  
۲۷  
اردیبهشت

۱- تا بگیر شمول :  
تا بگیر از احتمال ارادین خصوصاً از عموم را  
رفع می کنند.  
کن ، لکن ، کن ، اعم ، جمیع ، عامه

تا بگیر معنوی

نکته ۳ :

اسم های نکره نیز تواند تا بگیر شوند . چون خود اسم نکره  
اجسام دارد و مشخص شده نسبت و تا بگیر کردن یک اجسام  
در جمله صریح نیست . یعنی اسم الفاعل تا بگیر معنوی اضافه ، گیرند و معرّفند  
تا بگیر کردن معرّفی بر اسم نکره جای نسبت  
اما اسم های نکره می تواند مانند معارف تا بگیر شوند .  
آختم تا بگیر معنوی مثل ( یوم ، محرم و عام )  
صفت محترم الکنه  
تا بگیر

هدف از تا بگیر معنوی تمکین معنای اسمی و تفسیر حقیقت  
آن است و نکره چون حقیقت ثابت ندارد و مبهم است ،  
نمی تواند تا بگیر را بشود اگر درده شود .

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	



نفس و عین

بار تا کید مولد مفرد، منی و جمع با کار می روند

نفس و عین همواره اضافه همسر مؤنث می شوند

این همسر در مفرد، منی و جمع بودن تابع مؤنث است

شنبه  
۲۸  
اردیبهشت

نفس این همسر همواره مضاف الیه می باشد  
مفرد مذکر    مفرد مذکر    مفرد مذکر

هابا الرجل نفس اوعین

منی    فاعل    تا کید    مضاف الیه    صولد  
مؤنث    مؤنث    مؤنث    تا کید

هابا الرجلان انفسا

منی    فاعل    تا کید    منی مذکر  
مؤنث    مؤنث    مؤنث    مؤنث

حاجات هند صیغها و الیاء اعیین

فعل    فاعل    تا کید    مضاف الیه    حطبه    تا کید    مضاف الیه  
مفرد مؤنث    مؤنث    مؤنث    مؤنث    جمع مؤنث    جمع مؤنث

هرگاه صولد، منی یا جمع باشد، نفس و عین با جمع بسته شود. (انفس، اعین)

هرگاه مؤنث جمع باشد، واجب است نفس و عین جمع بسته شود

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

ولی در منی تر جمع دارد که جمع بسته شود. چون تکبار منی بسته هم از نظر اعراب نایسند است

18 May 2021  
مهرماه ۱۳۹۹



تکلیف :  
جمع غالباً بعد از این بکار می رود و بر آن تأکید لفظاً می

تأکید چون این همراه ضمیر صوکه می آید و در سید در پنجشنبه

۳۰

اردیبهشت

جمع لازم نیست ضمیر صوکه ذکر شود. (الجمع لا)

جمعاة مؤنث الجمع است و احلاصش مثل الجمع است و

عقبش جمع در باشد

سارا الاعيان تلحيم الجمعون

فعل فاعل تأکید مضاف الیه تأکید می

مب

۳۱

اردیبهشت

جاءت القبلة لله جمعاة

فعل فاعل تأکید مضاف الیه تأکید می

جاءت المناد تلحيم جمع

فعل فاعل تأکید مضاف الیه تأکید می

21 May 2021  
۱ شوال ۱۴۴۲

بدل:

تابعی است که به وسیله حکم آن را مقدر کنیم معنی  
 مقصود اصلی حکم جمله است. خواه این تابع  
 عن متبوع خودش باشد، خواه چیزی از متبوع  
 خودش باشد. یا شامل برخی از تعلقات یا  
 مستقلات متبوع خود باشد. و یا مخالف یا صاب  
 متبوع خود باشد.

شنبه  
 ۱  
 خرداد

هرگاه تابع عن متبوع خود باشد که بدل کل از کل  
 هرگاه تابع چیزی از متبوع خود باشد که بدل صغیر از کل  
 گویا از برابر آن همبر دارد و معلوم می‌مقدر

قدم خالد اخول

مضار الیه  
 فعل متبوع  
 بدل کل از کل

طاب اخول قلبه

مضار الیه در این  
 فعل متبوع  
 بدل صغیر یا صغیر از کل

۲۵	۲۴	۲۳
۲۲	۲۱	۲۰
۱۹	۱۸	۱۷
۱۶	۱۵	۱۴
۱۳	۱۲	۱۱
۱۰	۹	۸
۷	۶	۵
۴	۳	۲
۱		



فصل التبرئة وقصص التعلیم  
 فصل التبرئة وقصص التعلیم  
 فصل التبرئة وقصص التعلیم  
 فصل التبرئة وقصص التعلیم

دوشنبه  
 ۳  
 خرداد

در بدل تفصیل ۳ نوع اشخاص وجود دارد:

- ۱- تبعیت از صیقل منہ
- ۲- خبر باشد و مرفوع (مخبر بر اثر خبر مقرر)
- ۳- مرفوع، مفعول، یا بر اثر فعلی محذوف

مرفوع بر جلیس زید و عمرو  
 تبعیت از رجل خبر در  
 اکمره انه

مرفوع بر جلیس زید و عمرو  
 خبر بر اثر متبر از محذوف  
 اکمذند

مرفوع بر جلیس زید و عمرو  
 مفعول بر اثر فعل  
 اعین محذوف می آید

بدل بعین ازین و بدل اسمیال نیاز به ایا دارند که این بدان  
 یا صلفی است یا مقدر

منضم: مقدر

و لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجَابٌ مِّنْهُ اسْتَطَاعَ الْبَرُّ  
 سبیل  
 مبدل منہ  
 بدل بعین ازین

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

۴-۳: بدل ازل نیاز برابطه نذر در حوض عین مبدل منابت.

شنبه

۴

خوباد

۴-۵: گاه اوقات «دال» نیابت از رابطه ضمیر می کند و مبدل منابت و بدل را به هم ربط می دهد.

قَبِلْتُ دُونَكَ <sup>حرف ربط</sup> قَبِلْتُ يَدَهُ <sup>حرف ربط</sup>   
 فعل و مفعول مفعول به بدل مفعول ازل   
 مبدل منابت

استام مبدل مبالغه (خارج از کتاب)

۱- بدل غلظ

در این نوع به جهت تصحیح استباه زبان می گویند که در ذکر مبدل منابت می آید، این بیان استباه از آن متوجع بدون

نقد بر زبان مستخدم جاری می شود و در وقت استباه و خطای خودی براه و در این نوع آن بدل را ذکر می کنند. <sup>حرف ربط</sup> جاری نیز <sup>حرف ربط</sup>   
 بدل غلظ

۱- بدل فسیان

در این نوع از بدل استباه مستخدم مبدل منابت را نقد می خواند

ولی پس از ذکر آن به استباه خودی براه و از آن

روز دوشنبه - روز مقاومت و پایداری

ش	ی	۴	۳	۵	۶	۷
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

صرف نظر کند پس بدل از که حرف صبیح اوست می آورد.

صَلَّتِ الْعَصْرَ الْقَصِيرَ

بدل میان

پیشینه

که بدل اضرب

۵

خردند

از بدل اضرب به بدل بدان نیز تعبیر می شود. در این

نوع از بدل مقدم بدل منزه از نقد مضوعه دل بر بدن این

آن را رد یا تأیید کند از آن صرف نظر می کند و بدل  
ردی می آورد.

سَافِرٌ فِي قَطَارٍ سَيَّارَةٍ

بدل برای اضرب

بدون رد یا تأیید معکاف

۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۱	۲	۳	۴	۵



تبعیت بدل از صیدان منہ

بدل تنجا در اعراب از صیدان منہ تبعیت من لفظ در غیر اعراب تبعیت لازم نیست.

پنج شنبه

۶

خرداد

نقطه ۱:

لازم نیست بدل از صیدان منہ در صغرفه و نکره بودن

تبعیت لفظ: بنا بر این: ۱- بدل و صیدان منہ در صغرفه و نکره باشد جای خالده آخور

۲- بدل صغرفه باشد، صیدان منہ نکره

صغرفه منہ  
معرفه  
معرفه

الفعل و فسمان: الجامد والمسنون

صیدان منہ نکره  
بدل معرفه

۳- بدل نکره باشد و صیدان منہ معرفه. البته بزرگ است  
بدل نکره در اعراب صفت باشد.

مجب

۷

خرداد

صورت بزید رحل عالم

صیدان منہ نکره  
بدل نکره  
صفت

نقطه ۲:

صغیر می توانند بدل از اسم ظاهر قرار بگیرد اما اسم  
ظاهر فقط و فقط از ضمیر غائب می تواند بدل واقع شود

من اگر صیدان منہ ضمیر غائب است می توان اسم ظاهر را برایش بدل بنا آورد

27 May 2021  
15 خرداد 1399

28 May 2021  
16 خرداد 1399

# رَأَيْتُ أَحَالَ أَيْبَاءَ

مفعول به بدل  
مفعول به  
مفعول به

ضمیمه غائب  
اسم ظاهر

# رَأَيْتُ أَحَالَ

مفعول به مفعول به  
مفعول به بدل  
مفعول به

شبهه  
۸

خرداد

29 May 2021

۱۷ خرداد ۱۳۴۳

کلمه ۳

هر چه که اسم ظاهر مفعول به باشد از ضمیر مخاطب و متکلم  
قرار بگیرد و ضمیر زمانه که بتوان از آن بدل عمومیت  
و عمومیت و احاطه داشتن را اراده کنیم.

قدوا هذا لکم ثلاثکم  
بجای این و اینها ۳ نفر  
(دلالته بر عمومیت هر کس)  
ضمیمه مخاطب بدل  
مفعول به اسم ظاهر

غایب  
ضمیمه مخاطب  
بجای  
راحتل عمر و  
بجای

قد عمرتنا بفضلک لسنرنا و احسنرنا  
مفعول به مفعول به  
مفعول به مفعول به  
بجای

چون بدل عمر و الهت  
و دلالته بر عمومیت  
مفعول به

قص تو به ما رسیده است به کسرها و احسنرنا  
ضمیمه مخاطب

ش	ی	د	س	۴	۳	۲	۱
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
					۳۰	۲۹	

ضمیمه مرفوعی می تواند بدل از ضمیمه مرفوعی قرار بگیرد

یکشنبه

۹

خرداد

30 May 2021

۱۴ خرداد ۱۳۹۹

أَنْتَ <sup>ضمیمه مرفوعی</sup> **أَنَا** ضمیمه منقول مرفوعی

مفعول مفعول بدل

- اما هرگاه ضمیمه مرفوعی بعد از ضمیمه مرفوعی بیاید، در این صورت در احتمال برابر ضمیمه دوم وجود دارد <sup>همتا کید</sup> که بدل

صَحَّتْ **أَنَا**   
 مفعول مرفوعی مفعول مرفوعی   
 بدل در مرفوع تا کیده مرفوع

- و هرگاه ضمیمه مرفوعی بعد از ضمیمه مرفوعی قرار بگیرد <sup>و محذوری</sup> در اینصورت فقط می تواند تا کیده واقع شود.

أَنْتَ <sup>کیده</sup> **أَنَا**   
 تا کیده برابر ضمیمه "ک"

مفعول مرفوعی مفعول مرفوعی مفعول مرفوعی

هَذَا لِي **أَنَا** تا کیده برابر ضمیمه "ی"

ضمیمه مرفوعی ضمیمه مرفوعی مفعول مرفوعی

هَارُو عَجِبُو رَكِبُوا عَجِبُوا عَجِبُوا

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸		
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
				۳۱	۳۰	۲۹

- فعل در چه مواقعی می تواند بدل واقع شود؟

۱- فعل از فعل بدل آورده می شود، هرگاه هر دو فعل

دو شنبه در زمان یکی باشند.

رَضُّ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَلْقَى اِنَّمَا يَفِيَا عَفَا لَمْ

۱۰

خرداد

العزات يوم القيامة  
عبدالمنه مستقبل محمد عزم  
بدل مستقل محمد عزم

۲- فعل از اسمی که سبب فعل باشد (سبب فعل)

زئد متوق يخاف الله

عبدالمنه اسم فاعل  
محمد صرفع  
بدل

محمد صرفع چون فعل و فاعل در جمله خبری

- جمله خبری زمانی می تواند بدل واقع شود و یا بدل باشد؟

ا- جمله می تواند بدل از جمله قرار بگیرد زمانی که در اسمی

و فعلی بودن با هم گسیان باشند.

هو الله احد  
الله محمد  
عبدالمنه اسم  
بدل اسم

ش	ی	د	س	ع	پ	ح
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

ارجل عنا لا تُقِيمَنَّ عِزَّنَا

عبدالوا منه  
محمد رفیعی  
بدل محمد رفیعی

شنبه

۱۱

خرداد

عَرَفْتُ زَيْدًا أَبُو مَنْ هُوَ

بدل وا منه  
محمد رفیعی  
مفرد  
بدل محمد رفیعی

قُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةُ الْأَعْلَانِ

بدل دعا علی  
مفرد  
محمد رفیعی  
بدل محمد رفیعی  
مفرد  
محمد رفیعی

نکته ۵:

هر کس با جمع به اسم های معنوی از بدل لغت مثل بدل عفو ازین بدل کن ازین بودی اشغال در افعال و عملات هم جاری است.

هر وقت کسی بگفت عامر کی بود در سحر یا به هیزی است بیدارم لذ

مَتَى بَأْتَانَا نَلْتَمُّ بِنَانِي دِيَارِنَا تَعْدِ طَبَا  
بدل وا منه  
محمد رفیعی

ش	ی	د	س	چ	پ	ج
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

مَنْ رَضِيَ الْبَيْتَ يَسْتَعِينُ بِنَا يُعِينُ

بدل اسما  
محمد رفیعی  
بدل محمد رفیعی  
محمد رفیعی  
محمد رفیعی

فروق بین بدل فعل و بدل عملیه در این است که

۳ فعل ماضی و فعل نقلیه می شود بدون توجه به فاعل، اتمام

چهارشنبه

۱۲

خرداد

بدل عملیه معنی ۲ همراه فاعل و مفعولش ۳ بعنوان بدل

قرار می گیرد پس در زمان که فعل بدل باشد خود

فعل ۳ تمامی اعراب مبدل مندرامی پذیرد و برخلاف

آنجا که بدل عملیه باشد، که در این حالت علاوه بر

فعل باید نگاه کنی به فعل و فاعل و مفعول و بقیه منتهیات

عملیه را هم و اعراب مبدل مندرامی را تمام عملیه سرایت دار

ش	ی	د	س	۴	۵	۶	۷
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

درس ۹۹  
عطف  
عطف بیان  
عطف نسق

پنجشنبه

۱۳

خرداد

عطف بیان  
تأنی است که حاملت و مسطور تر از متبوع  
خود را باشد.

و المنع لكون متبوع در معارف

فایده من عطف بیان

تخصیص متبوع از نکره

های هاجنک زند

مفعول	فاعل	مضاف الیه	عطف بیان
معرفة			در ارفع و فاعله

لست لوباً حتمه <sup>مذموم</sup> چه خاص تر از لسان است

مب

۱۴

خرداد

من و فاعل مفعول  
عطف بیان برای تخصیص مفعول

هر عطف بیان در صریح باشد جائز است متبوع خود شود

و من نیاز از معطوف علیها متبوع شود. جائز است چنین عطف بیان

را بدل کل از کل بگیریم. اما اگر نتواند در جایگاه معطوف حلول

کند و غیره بر آن بدل گفته نمی شود بلکه عطف بیان خواهد بود

۱۲ - رحلت حضرت امام خمینی از راه مصر کبر القادسیه و بیاتکار جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸ و شریعتی - لغت حضرت آیت الله امام خمینی از راه مصری ۱۳۶۸ و علی (الطیلسی)

عطف بیان  
بدل کل از کل

## تفاوت بدل و عطف بیان

۱- عطف بیان نمی تواند ضمیر باشد.

۲- عطف بیان نمی تواند تابع برابر ضمیر باشد.

۳- عطف بیان نمی تواند فعل باشد.

۴- عطف بیان نمی تواند تابع برابر فعل باشد.

۵- نمی تواند نسبت جملی در محل متبوع (مخطوط و علم) بگذرد و خلاف بدل. <sup>حاشیه</sup>

شنبه

۱۵

خرداد

5 June 2021

۱۳۴۰

## حکم اعراب عطف بیان

عطف بیان از لحاظ اعراب، کسره و معرّفه بر آن، عدد و مذکر و مؤنث و بر آن تابع متبوع خود است مانند اول جمله.

## عطف تشبیحی

تأسی است که بین تابع و متبوع تشبیحی در حرف عطف قرار می گیرد.

جای زین و عمرو  
جای زین و عمرو

نفس فعل مطلق معلوم  
نفس فاعل عطف مخطوف  
نفس مفعول معلوم

۴	۳	۲	۱
۶	۵	۴	۳
۱۲	۱۱	۱۰	۹
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷



تابع قرار دادن در عطف و جردن به خاطر مسألت داشتن  
 معطوف با معطوف الیه است. این مسألت در لغت  
 و معنا با قسم است ( **علازیر و عسوف** ) و با مسألت تنها  
 در لغت است. ( **احادیث و غیره لا عسوف** )

کتاب  
 ۱۶  
 خرداد

درس ۱۰۰

موضوع معطوف

معطوف باید از معطوف علم خود در اعراب کلمه تبعیت  
 کند اما در غیر اعراب تبعیت لازم نیست

جاء القاضی و رحل

فعل فاعل معطوف  
 معطوف علم  
 معرفه

جاءت مريم و عبدالم

فعل فاعل معطوف  
 معطوف علم  
 معرفه

انت وزیر مسافران

مبتدا معطوف  
 خبر اسم  
 معطوف علم

جاء عبدالم و مريم

فعل فاعل معطوف  
 معرفه معطوف علم

عطف اسم ظاهر بر ضمیر متصل و فاعلی است

با شراکة زیر می توان

- ۱- ضمیر متصل مرفوعی را با ضمیر متصل مرفوعی تالیف کنیم
- و سپس حرف عطف و معطوف را بیاد آوریم

شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع) (۱۲۸ هـ) (۱۲۸ هـ) (۱۲۸ هـ)

ش	ی	د	س	ع	پ
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۳۰	۳۱			



۲- بن معطوف و معطوف علیه فاصداً بعد از هم

### قَسْتُ أَنَا وَأَهْوَكُ

معن و نامل تأکید عطف معطوف بهت معطوف علی

دوشنبه

۱۷

خرداد

### مَافِرْتُ الْيَوْمَ وَالْحَارِمُ

معن و نامل معقولاً فيه عطف معطوف بهت معطوف علی فاصل

عطف اسم ظاهر بر فحیه مقبل محروبی

هرگاه اسم ظاهر بر فحیه محروبی در عطف سُور باید عامل حبر اسم خواه حرف حبر باشد و یا مضاف باشد در مابعد

از حرف عطف تکمیلر سُور و هم منظور است حتی چاره

رَغِبْتُ فِيهِ وَفِي حَرِيَّتِهِ

حَارِبٌ مَحْرُورٌ عَطْفٌ حَارِبٌ مَعْطُوفٌ بِهٖ رُفِيعٌ

الْحَالُ بِنِي وَبِنِي زَيْدٍ

مَبْرَأٌ مَفَادٌ مَفَادٌ لَمْ يَلْفُ مَعْطُوفٌ بِهٖ مَحْمُودٌ فِي رُبِنِي  
ظرف محروبر

أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ حَتَّىٰ إِلَىٰ أَعْرَائِكُ

حَارِبٌ مَحْرُورٌ عَطْفٌ حَارِبٌ مَعْطُوفٌ بِهٖ النَّاسِ

عامل جار تکمیلر شود

بعد از حرف عطف

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۲۹	۳۰	۳۱				

اما عطف آوردن بعد از ضمیر متصل مضمونی و ضمیر  
مفصل مطلقاً (مضمونی، مضمونی، مضمونی) بدون هیچ  
شرطی اسم ظاهر عطف نمی شود.

شنبه  
۱۸  
خرداد

عطف  
انگیزا و برادر ← معطوف

من و فاعل و متذکره و ضمیر متصل مضمونی

معطوف علیہ  
ما قام إلا أنا و عمر و  
عطف  
← معطوف  
ضمیر متصل مضمونی (فاعل)

ایاک و الاسد

عطف  
ضمیر متصل مضمونی  
معطوف

عطف بین دو فعل:

هرگاه دو فعل در زمان و هیئت و لسان باشند عطف جایز است.  
و یا مختلف باشند در زمان و هیئت جایز است.

تکلم و أجاد

معطوف علیہ  
معطوف  
اما در مضمون و زمان

قم فأتدیر

عطف  
معطوف علیہ  
معطوف  
اما در مضمون و زمان

یعنی و بحیث

معطوف علیہ عطف  
معطوف

اما در مضمون و زمان

ش	ی	د	س	چ	پ	ز	ر
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴

حرف مرقوم فعل ماضی کے معنی مستقبل  
 تبارک الذی ان ساء فقل لک خیرا من ذلک عتات  
 معطوف علیہ فعل ماضی در معنی مستقبل  
 تجیری من تحتها الاکھار ویجعل لک رقرا

پیارا شنب

۱۹

خرداد

عطف معطوف  
 معارض مع مستقبل

- عطف بن دو علم :

ہر گزہ دو علم در خبر یا انشائیہ بوزن متفق باشند،  
 عطف واقع ہوگا۔

اقتربت الماء واستقر القمر

معطوف علیہ خبر عطف  
 معطوف خبری  
 معطوف خبری

کلوا واشربوا ولا تسرفوا

معطوف علیہ معطوف  
 معطوف انشائیہ  
 معطوف انشائیہ

- مستتر است علاوہ بر این در اسمیہ و فعلیہ بوزن اسم  
 دکیان باشند و جہاز است کہ در اسمیہ و فعلیہ بوزن مختلف  
 باشند۔

التم قاروا والاسان لضعیف

مستتر خبر  
 مستتر خبر  
 معطوف علیہ  
 معطوف

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					



دوسرا باب: **خبر دراست:**

این باب از معانی حروف و وجوه استعمالشان در کلمات بحث کند. کوتاه می‌کنیم مستحق را در موارد لازم که متعلم را بی‌نیاز می‌کند و از معارف را در دسترس و در دسترس می‌نماید. سبب آنکه ممکن است در کتاب‌های موقوفه (موقوفه) آمده باشد.

شماره  
۲۲  
خرداد

**معنای این:**

الف: زانده: اگر من زانده باشم کارش تا کند.

- ۱- خبر در این معنی
- ۲- خبر در این معنی

ما جاء من أهد  
زانده  
تا کند

کلام است  
«ما جاء من أهد»  
«هل رأيت من أهد»  
عبر زانده

۱- ابتدای غایت ملان یا زمان:

خرفت من المدینه مدان  
ابتدای غایت ملان

صحت من الصباح الى المساء

ابتدای غایت زمان زمان

ی	د	س	چ	پ	ت
۲	۳	۴	۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۳۱					

ولادت حضرت معصومه (س) ۱۳۱۱ هـ ق و روز دختران

۲- تعریف و معنی بعضی کلمات :

عَنْهُمْ مِنْ أَنْحَرِ عَوْدِهِ  
عَنْهُمْ : تعریف  
مِنْ : از  
أَنْحَرِ : در تعریف  
عَوْدِهِ : الگوسازی آنرا که به دعوت طاعتیان  
کُلِّمُوا : تعلیم کنید  
الانسان : انسان  
۲۳  
خرداد

۲- بیان حسن :

عَنْهُ أَسَاؤُ مِنْ ذَهَبٍ

حُرُوكَهُ مِنْ عَوْرَانِهَا وَمَعَهَا  
قَرَارٌ لِكَلِمَةٍ بِمَعْنَى  
حَسَنِ أَمْرٍ

« مَا أَوْلَيْتُمْ مِنْ عَارِفِ الْأَشْرَافِ عَلِيًّا » بَيَانُ مَمْنُونِ النَّوْزِيِّ

« مَعَهَا نَا تَنَا م مِنْ كِتَابَةِ لَيْسِي مِ  
بِحَا مَعْنَى لَكِ مَجْرُوسِينَ »

۴- تَعْلِيلُ :

« لَا يَخْدُمُ اللَّيْمُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ »

« مِنْ مَا حَطَبًا مَحْمُومًا » نَوْحٌ

تَعْلِيلُ

۵- اسْتِحْوَى غَابَتِ :

دَبُوتٌ مِنْهُ لَكَ دَبُوتٌ إِلَيْهِ  
تَرَدُّدٌ شَدِيدٌ كَمَا فِي مَعْنَى

اسْتِحْوَى غَابَتِ بِمَعْنَى إِلَى

۶- مَرَادِفُ بَارِدٌ :

يَنْظُرُ مِنْ كَلْبٍ عَقِي

۷- تَفْصِيلُ وَجْهَيْنِ بَيْنَ رُؤْيَا مَعْنَى :

عُرْفَةُ الْحَقِّ بَيْنَ الْبَالِغِ

تَفْصِيلُ وَجْهَيْنِ بَيْنَ عَمَلٍ وَبَالِغِ

ش	ی	س	ج	پ
۱	۲	۳	۴	۵
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۹	۳۰	۳۱		



معنای الی: انتهای غایت زمان یا مکان

ذهبتُ الی المدینة و صحتُ الی المساء  
انتقال غایت مکان / انتهای غایت زمان

دوشنبه

۲۴

خرداد

وکتبتُ الی زید  
انتقال غایت مکان

معنای عن:

عن یا حرف جر است و یا اسم به معنای جانب.

هنگامه قبل از عن حرف جرین باید، عن اسم به معنای جانب است.

۱- اما خبره عن اسم بعد از خود را خبر و رکنند، در اینصورت حرف جر من باشد و به معنای مجاوزت من باشد. این مجاوزت یا حقیقی است:

رحلتُ عن الوطن  
از سرزمین خودم کوچ کردم

مجازت حقیقی

و یا حقیقی مجازی:

أخذتُ العلمَ عن زید

مجازت مجازی

علم را از زید آموختم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

۲- معنای بدل:

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَحْزَنُ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ سَيِّئًا  
تعبه ایست که در روزی که جزا داده می شود هیچ نفس بدی جای شنبه  
(بدل از) نفس بدی

۲۵

خرداد

۳- معنای بعد:

« عَمَّا قَبِيلِ تُرْحَمُونَ » بعد از اندک کوچ داده شدند  
بجز ما قلیل تر گویید

۴- معنای باء:

مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ مَا يَنْطِقُ بِالْحَوَىٰ  
بمعنای باء

- معنای علی:

علی یا اسم است یا حرف جر - هرگاه قبل از علی  
حرف جر مین بیاید (مِنْ عَلِيٍّ) در اسفورت علی  
اسم است به معنای فوق (بِأَنَّ).

اما هرگاه بر سر علی حرف خبری نیامده باشد، در

اسفورت حرف جر است و به معنای:

ش	ی	ل	ح	ب	پ	ج
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

۱- استعلاء (طلب برتری کردن):

حَقَّقَتْ : **فَعَزَّتْ عَلَى السُّعْرَةِ** بود رفتن بالا رفتن  
جَعَلَتْ الْقَلَمَ عَلَى الدَّرَجَةِ

چهارشنبه معنوی : **نَضَلْنَا بِعُقُوبِهِمْ عَلَى نَوْفِهِ**  
یعنی اگر آنها را بر بعضی دین برتری را دم

۲۶ خرداد

۲- معنای ظرفیت:

دَخَلَتْ الرَّحْمَنِيَّةَ عَلَى مِثْلِ عَقَلِيَّةٍ  
فِي (ظَرْفِيَّةٍ)

۳- معاصب (مع):

عَفَّرْتُ لَمْ ذَنْبُهُ عَلَى جُورِهِ  
مع جوره

۴- استدرار و اضراب

طَلَبُ بَعْضِ كُرْبَانَ وَ مُضَرَّفٌ مَدُونِ اِزْ كَلَامِ مَا تَمْبِلُ وَ تَوْجِهٌ بِمَجْزُؤَانِ  
كَلَامِ مَا بَعْدَ

**لَا يَدِيهِ لِحَالِ الْحَرَّةِ لِمَسُودٍ صَنِيعِهِ عَلَى أَنَّهُ لَا يَبْرَأُ**

هو حرکت الهم استدرار و اضراب

به خاطر بدین حدیثش (کاهش) داخل محبت نفس نمود، علاوه بر این  
از حرکت خداوند نیز ما بچوس نفس نمود

ش	ی	د	س	چ	پ	خ
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

16 June 2021  
وادی النعمه ۱۳۴۴

پنجشنبه

۲۷

خرداد

نکته:   
 کلاه علی برابر استدرک باشد متعلق به خبر بر این   
 متبرار مزدون است که تقدیرش «التعمیق علی کذا» و   
 عامل خبر است .   
 وعده این نیز صورت پذیرد خود علی عامل است .

در مثال قبل: التعمیق علی أنت لا یأس من حمد الله   
 عالم + محمود

متعلق به خبر التعمیق که کائنات من باشد   
 متبراً

17 June 2021

معنای بی

شنبه  
۲۹  
خرداد

تلفیظ صحیح

بی در بی الحسب

۱- لطفیت  
عقیق

عبارت : ملک من العقال من عبوة ظرفیت مجاز  
چون وقایع در نفس نه زمان است نه مکان

۲- مصاحبت (مع) :  
جاد الامیر من مولی جاد الامیر مع مولی

۳- تعلیل (علت) :  
انقارینی من ریب اکیارین به خاطر آنکه دور جان

معنای رت

۱- معنای رت تعلیل است به معنای به ندرت و کم  
شراک رت برابر محسوس کردن اسم بعد از خودش :  
۱- در صدر سلام باید

۲- محسوس رت اسم ظاهر باشد و نکره

۳- بیار اتفاق می افتد که اسم بعد از رت نکره می شود و باید باشد  
معنی اسم نکره آن که در اول صفت باشد

رت رحل لرم لقیه

در گذشت دکتر علی شریعی (۱۳۵۶ ه. ش)

حرف جبر به جماد و صفت

س	۴	۵	۶	۷
۱	۲	۳	۴	۵
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵

## ۲. لاس در تکسیر می آید (موسا):

نقش فعل لوم  
رُش کاسم من الدنيا عار من الاخرة  
حار لفظ المحرم حار محرم در حرم حار محرم  
منه لفظ مرفوع

کتابخانه  
۳۰

خرداد

رُش در جمله نیاز به متعلق ندارد چون در حکم حرف  
سبب زائد است. بنابراین اسم ظاهر که بعد از آن می آید  
در حکم نقش می گیرد.

- اگر چه در رُش (اسم نکره) مابعدش فعل لازم قرار گیرد

آن اسم نکره در حکم مبتدا خواهد بود. اگر چه از اسم نکره فعل مستقر  
آمده باشد که مفعول، خود را نکره باشد، در این صورت خبر در رُش  
در حکم مفعول، خواهد بود.

- اگر چه از خبر در رُش فعل مستقر آمده باشد که مفعول، خود را نکره باشد  
در حکم خبر در رُش مفعول شده باشد در این صورت برای خبر در رُش

دو نقش امری وجود دارد. ۱- مبتدا ۲- مفعول ۳- باب استعجال

### نکته (۱):

لاس در رُش «ها» انضمامی بود که با آن های کافه می گویند

و مانع از عمل کردن رُش خواهد شد. در این صورت «ربها»

هم بر اسم ظاهر مفعول می آید و قسم بر کسر فعل.

اما اگر لاس در رُش اسم نکره باشد باید در این صورت ما زانده خواهد بود و رُش در اسم خبر عمل  
خواهد بود.

شماره ۵۴

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰

## ۲. لاس در تکسیر می آید (موسا):

نقش فعل لوم  
 زشت کاسیم فی الدنيا عاراً فی الاخرة  
 حاراً لفظاً محموراً حاراً قهراً در حصار قهراً قهراً  
 منزه لفظاً مرفوعاً

کتابخانه  
 ۳۰

خرداد

زشت در جمله نیاز به متعلق ندارد چون در حکم حرف  
 سبب زانده است. بنابراین اسم ظاهری که بعد از آن می آید  
 در حکم نقش می نگردد.

- اگر چه در زشت (اسم نکره) مابعدش فعل لازم قرار گیرد

آن اسم نکره در حکم مبتدا خواهد بود. اگر چه از اسم نکره فعل مستقر  
 آمده باشد که مفعول، خود را تکلفه باشد، در این صورت خبر در زشت  
 در حکم مفعول، خواهد بود.

- اگر چه از خبر در زشت فعل مستقر آمده باشد که مفعول، خود را تکلفه باشد  
 در حکم خبر در زشت مفعول شده باشد در این صورت برای خبر در زشت

دو نقش امری وجود دارد. ۱- مبتدا ۲- مفعول ۳- باب استعجال

### نکته (۱):

لاس در زشت «ما» انضمامی بود که با آن گاهی کافه می گویند

و مانع از عمل کردن زشت خواهد شد. در این صورت «رب ما»

هم بر اسم ظاهر مفعول می آید و قسم بر کسر فعل.

اما خبر لاس در زشت اسم نکره باید در این صورت ما زانده خواهد بود و زشت در اسم خبر عمل  
 خواهد کرد.

خوبی در سن ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱

۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷

۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳

۳۴ ۳۵ ۳۶

معرفة  
 رتبا يوسف قام  
 رتبا قام يوسف  
 حرف جار مآثره مبرا عبد  
 حرف جار مآثره مبرا

رتبا صبره بسيف صديق  
 حرف جار مآثره مبرا  
 حرف جار مآثره مبرا  
 حرف جار مآثره مبرا

دوشنبه  
 ۳۱  
 خرداد

رتب حبيب ربيع نفع فينا  
 حرف جار مآثره مبرا  
 حرف جار مآثره مبرا  
 حرف جار مآثره مبرا

رتب رجل صلح لقيت فاعل ت ملامد مرفوع  
 حرف جار مآثره مبرا  
 حرف جار مآثره مبرا

رتب در در خضر حار شش وهو اخف من جانا  
 حرف جار مآثره مبرا  
 حرف جار مآثره مبرا  
 حرف جار مآثره مبرا

۱- مفعول متعول، باب استعجال  
 ۲- مبرا اد مرفوع

اصبر بعد از صبر را ملاقات کردم، در حالیم او یا بیشتر از تو بود از نظر جانب (سطح)

۵	۲	۵
۷	۶	۵
۱۲	۱۳	۱۱
۲۱	۲۰	۱۱
۲۸	۲۷	۲۱



# معنای کاف

۱- کاف یا بعضی صرفه دارد که صرف عبارتست از معنای

شنبه  
۱  
نید

زینر <sup>ه</sup> كَالْأَسَدِ  
سَهَابًا <sup>ه</sup> كَمَا يَهْبِطُ  
لَقَسْنُ كَمَا تَلَسُّ سِنَّةٌ

۱- تسبیح  
۲- تالید

سور حافات  
عنه مقدم لیس  
اسم معنای کاف

۳- کاف یا بعضی تا اگر آمده باشد، معنای کاف را به بعضی مثل تر میگرداند. لیس که کتله سینه است

کاف تسبیه نیاز به متعلق ندارد.

۲- و با کاف معنای اسمیه دارد که به معنای مثل است

و چون اسم است نفس های مختلف در نوشتن به خصوص و غیره در

را می پذیرد

مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه  
لَوْ كَانَ مِنْ طَلَبِ الْقَدَرِ قَلَامًا  
هَبَا لَعَبْرَاتٍ مَا أَتَى  
عبرگان  
مفعول  
ش ی ل س ه ۲

۲	۲	۱
۱۰	۹	۸
۷	۶	۵
۱۷	۱۶	۱۵
۱۴	۱۳	۱۲
۲۳	۲۲	۲۱
۲۰	۱۹	۱۸
۲۶	۲۵	۲۴
۲۷	۲۶	۲۵

۴- اگر در طلب من به اندازه در زبان محبت پذیرد بود نامه های من

ولادت حضرت امام رضا (ع) (۱۲۸۱ هـ ق) - روز تبلیغ و اطلاع رسانی دینی (سالروز صلوة فرمان حضرت امام خمینی (ره) جشنی در تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی - ۱۳۶۰ هـ ق) - روز اصناف

معنای لام:

۱- مَلَكٌ (معنای اصلی) یا سَبَّ مَلَكٌ (اعتقاد من راستین)

شنبه

۲

نبرد

الدارُ لصدوقِ مَلَكٌ

السرَّحُ للفرسِ مَلَكٌ

لزیرِ ابنِ مَلَكٌ

وهبتُ لزیرِ دیناراً مَلَكٌ

۲- مَلَكٌ:

جعلُ لکم من انفسکم أزواجاً

ازواج را تحت مَلَكٌ کم در آورد

۳- تَعَلَّی:

وَلَسْنَاكَ لَتَقْدِرُ تَعَلَّی

سرپرستی کردم تو را  
تَعَلَّی مَثَلِی

فَرَرْتُ لِلْخَوْفِ تَعَلَّی

بفاطمه ترس فرار کردم

۴- تَبْلِغُ (لام بعد از مترادفان قال، قال، بقول، لأن، أول)

۲  
۱  
۱  
۱  
۱  
۲

قُلْتُ لَهُ، أَدْبَتْ لَهُ، أَدْعَى لَهُ

تَبْلِغُ تَبْلِغُ تَبْلِغُ

۱- هجود یا تقویت :

رفع مضارع داخل می شود و قبل از آن کان صفتی و هجود را

ماکان الیه لیطربکم علی الغیب

کان صفتی لام هجود

پنجشنبه

۳

نبرد

24 June 2021

۱۴ ذی القعدة ۱۴۴۲

۲- لام تقویت :

هنگاه کلام صفت داشته باشد می توان با لام کلام را تقویت کرد. هنگام عامل شب فعل باشد و یا اینکه مفعول بر فعل و عامل مقدم شود.

لیرتضم برهمنون

مقال لیماترید

تقویت مفعول؛ مقدم

عامل شب فعل تقویت

شنبه

۴

نبرد

25 June 2021

۱۷ ذی القعدة ۱۴۴۲

۷- استغاثه بر سر استغاثه می آید یا لیرید للعصره لام استغاثه

معنای باء :

۱- العاق حقیقه یا مجاز : معنای اصغر باء می باشد.

حقیقه : أمسکت بربوبک به العاصت خلیل ام

مجاز : صررت نزیه

فعل هجود هجود مفعول  
فعل هجود هجود مفعول  
فعل هجود هجود مفعول

اردهای هجود هجود مفعول

۲- تقدیم (مقدم کردن)

ذهب نزیه زید و آدم

تقدیم

۳- سبب : ضرر یا آسیب انجام فعل است .  
قتل کلب ببقا قتل ناقص کشته شدن کلب

۴- استقامت (دوام گرفتن) از اراد است انجام فعل به کم و زیاد  
کسب بالقلم به از نوشتن

۵- بدل ما ارضی بها ملک الارض زحبا

راضی به بدل ارضی بزم با اندازه بر بدن زمین از صلا

۴- مقابله  
فعل عوفن از عسر زیاد قرار گرفته است .

استمررت هذا بألف  
مقابله - عوفن

۷- تقدم (فدا نمودن)  
ما من أنت وامن

۱- قسم به در آنگیزه خواسته دانست .

### معنای حتی :

بمعرف الی است به معنای اشغال غایت ملان و زمان  
عسر و ریحی باید آخنین عسر و یا مصلح به عسر و آخر

باشد عسر و ریحی اسم لایه است .

در کثرت السمله حتی رأیها عسر عسر و آخر است  
اشغال ملان

اصول و امور نامیده به عسر عسر و آخر است

۵	۶	۵
۲	۲	۲
۱۱	۱۰	۱۰
۱۸	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲
۲۱	۲	۲

سِرَّتِ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ  
 اسمی از زمان سیر طلوع  
 فجر بوده و هنوز فجر داخل نشده بود

**معنای مذ و متذ:**

- بر معنای من می باشد هرگاه در زمان ماضی باشد

عَارِئَةٌ مَذُودٌ أَوْ مَتَذُودٌ

من ماضی      من

- بر معنای می می باشد هرگاه زمانش حال باشد

عبر از مذ و متذ اسم زمان می آید

- بر معنای «من رالی» یا هم یعنی هم زمان بر استیض

غایت زمان و مکان و استعای غایت خواهد کرد، هرگاه

الترک و ر به مذ و متذ اسم زمان محدود نکند باشد

عَارِئَةٌ مَذُودٌ یَوْمَئِذٍ

از روز زنده بودیش  
 تا روز زنده بودیش

اسم زمان محدود نکند

**معنای لولا:**

هرگاه بر ضمیر منقلب داخل شود حرف جر است **لولا** به ضمیر منقلب

جار مجرور

مجرور لولا به عنوان مبتدا محذوف است و خبرش

محذوف می باشد در حکم حرف شب زانده است و متعلق

ندارد در اسم ظاهر و ضمیر منقلب عمل می کنند

کیشنه  
 ۶  
 ۱۴

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

# معنای کسی :

تعلیل : کسی مای مصدر و صلواتش را خبر می دهد :

براد الفتنی کیمای نصیر و ینفع : لیسر و ینفع

نفل محبول ناز فاعل جار مقدر صد عطی معلوف  
مخبر در کسی

و یا آن مصدر و صلواتش را خبر می دهد :  
جنت کسی تکرمی : جنت کسی آن تکرمی

جار جار مقدر مفعول  
مخبر در کسی

- و یا مای استغنی به را خبر می دهد :

کیمای فعلت هذا : لیمای فعلت هذا  
جار جار مقدر جار مفعول  
مای استغنی به

دوشنبه

حوان اراه لرد  
۲۰ دین شهر رزان  
دستر ساندن

2 June 2021

۱۳۴۳ ش ۱۷

ش	ی	د	س	چ	پ	ج
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰

شهادت مظلومانه آیت الله دکتر بهشتی و ۷۲ تن از مبارزان امام خمینی (ره) با افتخار صد به دست منافقان در کشور  
مروگری حرب جمهوری اسلامی (۱۳۶۰ هـ ش) - روز قوه قضایه - مبارزان شهبازی شهر مردشت (۱۳۶۶ هـ ش)

مردم قسم

اقسام قسم

شنبه  
۸  
نور

قسم سریع، قسم سریع دارای الفاظی است مستقیا  
برای قسم وضع شده اند و القدر الحلیم  
قسم غیر سریع آن دسته از قسم های که با الفاظی صورت  
می گیرد که برای قسم وضع نشده اند ولی برای قسم استفاده  
شده اند. این الفاظ از جمله استفاده معای قسم از آنجا  
در بابت می شود. مثل با استفاده از قسم در جمله:  
عقد ای، علی، تفکر، عظیم الله، آسند

هدف از قسم

هدف از قسم تا کید می باشد هرگاه جمله ر جوار قسم جمله  
جمله باشد

و نیز هدف از قسم تحکیم می باشد، هرگاه جمله ر جوار  
قسم طلبی یا اثنائی باشد

قسم استعظان:

هرگاه قسم را بر تا کید میاید و جمله ر جوار قسم جمله ر طلبی یا  
اثنائی باشد که آن قسم استعظان می گویم.

بالب هل تشرف علینا  
لقد نزل الله ارجسی

روز سارزه با ملاحظاتی شمسی و منگروسی

لکار جوار قسم طلبی

قسم  
مخاطب را می گویم

قسم جمله ر طلبی  
که قسم جمله ر طلبی را تا کید می کند

استعظان (عظاف) جوار شرطی

ش ی د م

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰





اما هرگاه لاء الی معترضه می صحیح باشد باید فقط  
اختصاصی فعل مضارع دارد

والله لا يهلك المؤمن الفاضل

قسم معترضه  
قسم معترضه  
قسم معترضه  
جواب قسم

شنبه  
۱۲  
خبر

اما لای معترضه می صحیح است زیرا رکنه هم بر فعل مضارع  
داخل می شود، هم بر خبر آن

والله لا يهدى الضال ولا الضال

معترضه معترضه معترضه

تعلیل خبریه  
تعلیل خبریه

۴- و هرگاه حواص قسم فعل طلبی باشد

۱- هرگاه خبریه می آن در حالت طلب کند مثل ایستاده ای و نه ایستاد  
تکسر و... به همان طلب انکسار می شود

بعينها اذ هم يتبعها

ماده هم در معنی طلبی معترضه  
قسم معترضه

حواص قسم استعجابی

۲- هرگاه خبریه باشد متضمن معنای طلب... استعجابی است

بئذ هل يهلك المؤمن الفاضل

ماده خبریه که معنای طلبی دارد

قسم معترضه

قسم طلبی حواص قسم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

حسوف حصف  
 ۱) کہ متاخر صورتوں کے حلقوں  
 و معقوف علیہ و اختلفت حکم  
 (اور مادہ شتم و حصف)  
 ۲) حیا و حرمین و اوست  
 حین تحت حکم می رود  
 (حین، لا، مل)  
 ۳) حین از حرمین و اختلفت حکم قرار  
 می دهد و این صورت معجم الم و اوست

ادعاهف

ادعاهف و معقوف علیہ را صورت مطلق تحت حکم  
 جمع می کند و ترتیب و اما فاعله بودن که در آن معصوم است  
 حاد رث و عسره

مادعاهف

مادعاهف: ماد و سبب: رابط حواشیه و سبب  
 ماد من تولد اسم را بر اسم و با معنی را در معن معقوف که معقوف  
 و معقوف علیہ در حکم مشترک اند اما ترتیب در اینجا رعایت  
 شده است حکم آمده و معقوف علیہ در معن معقوف انام  
 شده است اما فاعله را معنی وجود ندارد (تعمیب مطرح نیست)  
 ملا فاعله در عقب هم اتفاق می افتد.

حاد رث و عسره

فعلت من رید فعلت انظره القاب  
 حین حیا و حرمین و اوست  
 حین حیا و حرمین و اوست  
 حین حیا و حرمین و اوست

حاصبت انت اوست  
 حذبت زفر اللؤلؤ یا مات  
 حیا و حرمین و اوست  
 ما اعترف ذکرت یا ذکرت

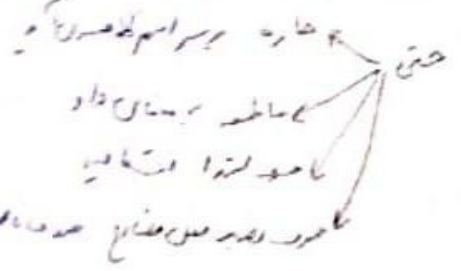
حیا و حرمین و اوست  
 ما یفعلوا من حیر یکن المعصوم  
 حیا و حرمین و اوست  
 حیا و حرمین و اوست

معنای شتم

شتم از ترتیب یا حیا و حرمین و اوست  
 و هم حواشیه را معقوف و حلقوف علیها معصوم ترتیب  
 ماکر یا صدمه را در آن کوهه یا معصوم حیا و حرمین و اوست

شتم القوم شتم اذ تعلقوا

معنای حقی  
 حیا و حرمین و اوست  
 حیا و حرمین و اوست



۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

شیر به عطف در حقی این است که معطوف باید بر برت

سایر اجزای معطوف علیه اقوی یا اضعف باشد

چهارشنبه

۱۶

نید

مات الناس حتى الامداد  
مات الناس حتى الامداد  
مات الناس حتى الامداد  
مات الناس حتى الامداد

قدّم الكفاي حتى المشاة  
مات الناس حتى الامداد  
مات الناس حتى الامداد  
مات الناس حتى الامداد

فركه كنت شوره صوت الفوق حتى زيدا  
سائر اجزای معطوف باشد و ضعیف تر باشد از سائر اجزای باشد  
عطف صحیح است . ولی اگر قوی تر از سائر اجزای باشد  
تر از اجزای باشد عطف صحیح می باشد

اسم که بعد از حقی می آید باید اسم ملامت باشد و مصدر باشد  
نه صمم . و این معطوف حقی باید هم برین از معطوف علیه  
باشد یا شب عند معطوف علیه باشد و تر از اجزای معطوف  
به پس معطوف علیه معنای جمله تمام باشد

اللث السطة حتى رأسها

اعصبي الفتي حتى حديثه

حتى حرف امده یا استعاره می باشد حرفه لغو از حقی جمله

واسته مايم . لم يفتح المعرف ماذا لعلم القصة حتى تقصا

استقياهم

الواضحة

ش	د	س	خ	ج
۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تقسیم در معنای اصلع :

معطوف و معطوف علیه در حکم یکسان است و تفاوتی بینشان نیست

جالس العلماء أو الرهاة

سیر خبلا أو عرسحا

تقسیم : اللث اسم أو نفل أو حرن

اضراب : روی بر گرداند از چیزی جدا کرده است  
روی آورده بود

و أرسلناه الي مائة الي أو سر بدون  
صعده و رفته است

نصب مضارع :

لا استخرج أو اخرج الحق حتى قلبك

بما أن يقدروا على استخراج مقود

۱۸

نید

نید

**معنای ام**  
 معذور یا بظهور الیه یا بصورت محرم و غیر محرم  
 نسبت می دادند

**ام** دو قسم است: **مقطعه** و **مستقله**  
**ام مستقله**

حرف عطفی که ما قبلش به یا بعدش معنی است. به تواتر  
 که هیچ کس از طرفین از بطلان بی نیاز نیستند.

معنای ام مقصده یا بعداً و عاطفه نسبی است  
 ام مقصده بعد از حمزه و تسویه یا همزه می استقام می آید  
 و همزه و تسویه ایا که لغوی معنای طیان دادن است.  
 غالباً هم لفظ سواد را بصورت قرینه می آورند تا نشان  
 دهد ام تسویه است.

غالباً ام تسویه بر سر جمله قرار می گیرد و جمله را نادان  
 به مصدر می برد و مانند مصدر می شود و نقش می خوانند  
 جمله را بعد از حمزه و تسویه که نادان به مصدر می برد متدبر  
 مؤخر می شود بر سواد که جنبه عقده است.

**سواد یا همزه** ؟ **اندر تعجب ام لم تدروهم**

حسرتهم متدبر  
 انذارک بر عطف  
 ادعوم اندازک

شبهه  
 ۱۹  
 تید

در حمزه من استعجم که مثل ام مقصده آمده است تا اول  
 به مصدر نمی رود

عده استعجم **امی الدار** امی امی الدار است. ام مقصده  
 - معنای ام مقصده:

اضراب است ماقبل. چون در جمله ای ماقبل و  
 مابعدش از هم مستقله و وابسته نیستند.

اضراب بعدی در اول از جمله اول و تو هم بگویند به هم می آید  
 بعد از آنکه به هم اول معنای شده بود.

**هل مستوی الأعمی والقصیر**

**ام هل مستوی الظلمات والنور**

ام مستقله - **هاتون**

ام مقصده به سه صورت می آید:

۱- با اذات استعجم مثل غیر از حمزه. مثل هل آ

۲- ام مقصده بعد از حمزه ای قرار می گیرد که معنای استعجم  
 ندارد و معنای تعجبی مثل اسماء ایمن، فن، الحار، تعلم و تشویق دارد

**أ لعمریه اهل بیتون بها ام ای یطهون بها**

ام مقصده

حسرتهم متدبر  
 انذارک بر عطف  
 ادعوم اندازک

یا درستی مایی که عیب است. الحار و فن ای طهاره یا برع می استعجم است.

11 July 2021  
 11:00 AM

11 July 2021  
 11:00 AM

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰

امی کلوم صرمان ام اورتوا  
معارب لفظ ام سقط

۳- ام منقطه بعد از خبر معنی می آید  
نبرون الکتاب **لاویت** فیه من رب العالمین  
ام نقول **افترا**  
مقطه

دوشنبه  
۲۱  
تیر

### معنای لا

لا یکی از طرفین را به صورت معین حکم را به معطوف یا معطوف علیه به صورت معین نسبت می دهد.

لا حکم را بر معطوف ثابت می کند و بر معطوف

ثابت می کند  
**زین کانت لا سائر** معطوف علیه سادت  
**رشد عالم لا حامل** معطوف علیه سادت

گاهی لا بر آنکه می آید در این صورت هرگاه با دادن اگر

قام زین لا عمرد و لا کسر

تأکید

### معنای بل

بل یا بر سر لفظ معترض می آید یا بر سر جمله می آید. اثر بل

بر سر جمله نباید بل اندامت و هر دو حرف عاطفه مثبت

اثر بل بر سر اسم صغیر نباید در حالت راز و ا - یا قبل از بل

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۲	۳	۴	۵	۶	۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸
۴	۵	۶	۷	۸	۹
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸
۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹
۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳
۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶
۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱
۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷
۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸
۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲
۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷
۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹
۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳
۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴
۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶
۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹
۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱
۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶
۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷
۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸
۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲
۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳
۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷
۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹
۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

سائروز اردواج حضرت امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) ۱۱۱۱ - روز اردواج - روز عفاف و حجاب

۳۴ در صفت قرآن کفایت است و یا قبل از بل جمله در معنی یا صحتی است .  
 اول در جمله در صفت قرآن کفایت به معنای اصناف است و اول بل در جمله در معنی یا صحت قرآن کفایت است .  
 و از استهراک است . یعنی اینکه حکم استهراک بر اول (ما قبل بل) ثابت است و خلاف حکم اول بر ما بعد بل ثابت است ۲۲

13 July 2021  
 ۱۳۴۴ هـ قمری

فی منتهی ما قبل بل  
 قدیم و قدیم علی  
 فن نسبت به بریدین و بعد مالت  
 ما قبل بل  
 من نسبت به بریدین است  
 جمع برار عمده ثابت است

اصناف و بر اول عمده

ما قلت الذب بل الصدق

صفت  
 فی منتهی ما قبل بل نسبت است و از ما بعد بل متن می شود  
 بل حکم را از ما قبل خواش نمی کند و برار صدق ثابت می کند

بل هر گاه حرف اتم باشد یا اضراب ابطالی است و یا افزاینده انتظامی

اضراب ابطالی: حکم را از جمله ما قبل خود تقوی می کند و حکم جدید را ثابت می کند  
 اضرابی که همراه با ابطال ما قبل است .

وقالوا اتفخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرهون

اضراب انتقالی:

استقال حکم قبل حکم جدید بدون اینکه تنویر ابطالی

در بار باشد قد اطلع من تدنی و ذکر اسم ربیه و فطرته

بل تو شرون الحیوة الانیا

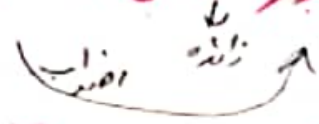
حکم جدید متن می شود  
 و ابطال می کند  
 و حکم جدید عبادی می شود

ش	ی	د	س	ع	ق	ح
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

۳۴ در صفت قرآن کفایت است و یا قبل از بل جمله در معنی یا صحتی است .  
 اول در جمله در صفت قرآن کفایت به معنای اصناف است و اول بل در جمله در معنی یا صحت قرآن کفایت است .  
 و از استهراک است . یعنی اینکه حکم استهراک بر اول (ما قبل بل) ثابت است و خلاف حکم اول بر ما بعد بل ثابت است ۲۲

در جمله هاں مثبت و منفی لایزال در هر دو آمده  
 در جمله هاں مثبت و منفی لایزال در هر دو آمده

رُفِعَ الْبَدْرُ لِأَنَّ الشَّمْسَ



مَا هَمَزَتْ لِأَنَّ رَدْفِي سَقْفًا



معنای لکن :

برعکس معنای لا است. ضم را بر آوردن تأسیس نمود  
 بر آوردن تفسیر کند. شکره لکن عاطفه این است که  
 قبلیش تقر یا نفس باشد.  
 لکن عاطفه معطوفت مثبت است دیدن و آوردن اگر  
 و قبل از لکن جمیع نفس یا نفسی آید.

ما قام رید لکن عید حیدر از ادلی تن در آوردی

تن دادند رید عید حیدر از ادلی تن در آوردی

۱- عطف به لا داره می شود به وسیله جمع ر صبت و امر  
 و عطف به لکن بعد از نفس و تن و بل عطف می آید

عبارت جمع چیزی (صبت و منفی و امر و خبر و ...)  
 ۲- حرکت قبل از لکن جمع مثبت نباید و باید جمع به سوال لکن نباید و یا  
 انکه به همراه او نباید (ولن) از انصوات همرف ابتدا خوانده شود.

پنجاه و سه  
 ۲۳  
 نید

14 July 2021  
 ۱۴۴۴ هجری قمری

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

ما است استاره

مَنْزِلُ زَيْدٍ الْوَلَدُ فَأَمَاتَهُ

سبب افهش دلس عول

مَا أَعْرَفْتُ دَارَكَ فَأُزِدْتُ

سبب افهش دليل استر زنگنه

شنبه  
۱۵  
نید

مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنْ يَلْفُوهَا

اسم من مشرقه  
حرف مجهول  
تاکید کسب  
مضارع مضرب  
سبب افهش  
حواش بر شرا  
الای حواش بر شرا

معنای نعم :

نعمت برار ترتیب یا جرایبی می آید در هم ترتیب را می رساند

دفعه جرایبی را معطوف و محطوف علیه با حقه ترتیب

ما یک ما بعد از زمان کوفه یا بلند صوت فعل را انجام می دهند (در مقابل فاعل)

تَدْرَأُ الْقَوْمَ نِعْمًا إِذْ تَحْلُوا

قوم تارل شدند (معنای کشته زدن موقت) پس بعد از موت کوفه یا بالهولانی کوچ کردند

معنای حتی :

حاره بر سر اسم لامبری آید

حاطفه به معنای داو

حاحوف استدا استیفا فیه

حاحوف فیه معنی مضارع حرف فاعله بر آن مقدره

6 July 2021  
۶ دی ۱۳۹۹

ش	ی	د	س	ج	پ	ت
۴	۳	۲	۱			
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	



حروف استعجاب و حواسه و فرود و دفع و استعجاب :  
حروف استعجاب -  
حرفه ی استعجاب :

پنجشنبه  
۲۴  
نقد

از حروف بسیار صدارت طلب است و بر تمامی حروف استعجاب  
حروف عاطفه صدارت دارد. بر سر جمعی فعلیه و اسمیه  
حرفه ی استعجاب با اثر چه در وقت داخل می شود :

أَوَّلُهُمْ يَنْظُرُوا      أَوَّلُهُمْ يَنْظُرُوا  
استعجاب      استعجاب  
جمهر مطلع معنی

أَأَنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ      أَمَا أَكُ زَيْدٌ  
استعجاب      استعجاب  
جمهر اسمیه معنی      جمهر زنده

فعل استعجاب معنی :

جمعب  
۲۵  
نقد

بر جمهر اسمیه و فعلیه ی مثبت داخل می شود.

هَلْ عَادَ زَيْدٌ      هَلْ زَيْدٌ مَرِيضٌ  
نعم قائل      جمهر اسمیه معنی

جمهر اسمیه معنی      جمهر فعلیه مثبت

هل بر اطلب تصدیق جمهر مثبت می آید یعنی بر سر جمهر  
مثبت می آید و کجوار به با ضمیر می آید.

هل بر سر جمهر اسمیه از که خبرش جمهر فعلیه باشد، نفی آید (خوبون)

اما هر گاه بعد از هـ اسم بیاید و بعد از آن اسم فعلی بیاید (و تکمیل آن در دفتر)

هل اهل اناس؟ (معمود بر هـ)

در ایضاً باید بلویم که اهل معول یک فعل مجزوف است.

مثلاً: هل من قاتل محمد بن عبدالله؟

شماره  
۲۶  
تیر

لهاك الله هل مثل يباغ

للبيا تشع اللبس الجباغ

هل يباغ مثل يباغ

ناتقین

هر چند و اسرارش کند: اگر با مثل من فرود آید می شود ما

تسليم حای کرسه صبر شود

نعم، بلی، لا: حرف جواب

نعم بعد از جملات خبری و استغاثی می آید و از آن قبلیس

در تقریباً اثبات تبعیت می کند

أ قام زيدٌ بنعمٍ : قام زيدٌ

أ ما قام زيدٌ بنعمٍ : ما قام زيدٌ

بلی: بعد از خبر مستقر می آید و محسوسه

راستین است می کند

أ ما قام زيدٌ بنعمٍ : قام زيدٌ

ما قام زيدٌ بنعمٍ : قام زيدٌ

ی	د	س	ع	ف	ع
۱	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

شهادت مظلومانه زائران خانه خدا به دست مأموران آل سعود (۱۳۶۶ هـ ش - برابر با ۶ ذی الحجه ۱۴۰۷ م ق) - سالروز

تاسیس نهاد شورای نگهبان

السرک برتتم قالوا نبلح

لا: علامات مثبت و منفی می‌باشد.  
 علامت مثبت می‌آید و اگر دو آن یکی باشد  
 علامت مثبت و منفی را با هم جمع می‌کنند.  
 علامت مثبت را با علامت مثبت تبدیل می‌کنند.

کتابخانه  
 ۲۷  
 نقد

**حروف نشانی:**

**لَمْ**: بر فعل مضارع داخل می‌شود و آن را معترضه می‌کنند و  
 معنای مضارع را ماضی ساده می‌کنند. *سبزوئی* و *سبزوئی* و *سبزوئی* از اعمال  
*سبزوئی*

**لَمَّا**: بر سرفعل مضارع داخل می‌شود و آن را معترضه می‌کنند و  
 معنای مضارع را به معنای ماضی نقلی تبدیل می‌کنند.  
*لَمَّا يَبْعَثُ مِنَ بَيْتِهِ*

*سبزوئی* هوشی بنا شده است

**لَنْ**: ازادات ناصب فعل مضارع است و زمان فعل مضارع  
 را مستقبل متعین بر می‌گرداند. *لَنْ يَفِيَقَ* هر آنکه فانی شود

**لَا**: هم بر سر مضارع بر اثر تنوین مستقبل در بر سر فعل ماضی  
 بر اثر تنوین ماضی می‌آید.

**لَا يَقُومُ** / **لَا قَامَ**  
 فعل استمراری / ناصب

**مَا وَادَانِ**: بر اثر تنوین ماضی و حال می‌آید

ش	ی	د	س	ج	پ	ع
۴	۳	۲	۱			
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	

ما قَامَ / ما يَتَامُ / ما يَتَامُ  
 ما يَتَامُ / ما يَتَامُ / ما يَتَامُ  
 ما يَتَامُ / ما يَتَامُ / ما يَتَامُ

**حروف ردع و انکار**

کلمه فرد است چونکه مثل سید و سراج حروف ردع و انکار است. و مطالب قبل را ردع می گویند.

پیشینه - است الی : کلمه : ارتدع عن هذا اللام  
 - اقبل هذا الامر : کلمه : رد اقلته

۳۰  
تیر

**حروف استفتاح**

**ألا و اما**

در استبدار اللام و ادع می شوند و محکم بعد از آنها استیفاء است. ظاهر همین معنی است که حروف استفتاح نامیدند این حروف بر این ترتیب می آیند. اما قبل از قسم می آید و اول قبل از اذان و نداء (القرآن)

**ألا** کلمه استیفاء بر این ترتیب است. معاد الیه نداء استاد عبود ر حبه

**أما و الیه ما همسر الی معنون**

استفاح قسم خبر در قن فذل جواب قسم فاعل

اسم لا بااید قسم باشد عمل نیز است

**ألا اذن اولیذ الیه را حوف علمهم و لایم حنون**

استفاح صرحت اسم اذن معاد الیه تنفی اسم لا خبر اذن عطف تنفی معنی خبر

**ألا یا ایها السان اذنا ناسا دناوها**

استفاح نداء صیغه جمع معنی صفت کمن معنوی عطف معنوی

۵	۶	۷	۸
۲	۳	۴	۵
۱۱	۱۰	۹	۸
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸



ها :

۱- هاء بر سر اسم اشاره من قریب می آید و بر سر اسم اشاره من متوسط هم می آید. اما بر سر اسم اشاره من بعید نمی آید.

هزا - هزه - هذان

شبه  
۲

مرداد

۲- اما حرکت ها بر سر اسم اشاره من بعید نباید باشد  
حرف فاصل ها و اسم اشاره من بعید واقع شود و این فاصل  
یا کاف ~~تکلم~~ است. **أهكذا تكلم**

یا این است : **ها این ذالکلام عجب**

یا ضمیر مرفوع :

**ها آنا ذا ، ها هو ذا و ها هیت**

تکرار  
میکنند  
مؤخره

۳- هاء بر سر "اَنْ" در باب نداء می آید.  
"أَنْهَا الرَّهْلُ"

۴- هاء بر "اِنْ" داخل می شود : **ها اِنْ وَعَدُ الْمَرْحُوقُ**

هـ- هاء بر ضمیر مرفوع متعلق داخل می شود. **ها انا تائب**

۶- هاء بر اوقات هاء بر سر فعل ماضی مقرون بر قدر می آید.  
"ها قد اعدونا المجلس"

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۷	۶	۵	۴	۳
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹

حروف تَخْفِيفٍ (أَلَا، هَلَّا، لَوْلَا، لَوْمًا، أَلَا)

حروف عَرَفٍ: (أَلَا، أَمَا، لَوْ)

- تَخْفِيفٍ در خواست با برت است و هرگاه حرف تَخْفِيفٍ بر سر فعل مضارع داخل شوند، طلب همراه با شدت (تَخْفِيفٍ) است و هرگاه بر فعل عاقل داخل شوند، توضیح اند

مرداد

تَخْفِيفٍ هَلَّا تَسْتَعْرِضُ الرَّبَّ هَلَّا نَقَضْتَ الْمِيثَاقَ  
فَعَلٌ مَضَارِعٌ تَوْصِيغٌ مَاضِيٌّ

تَخْفِيفٍ أَلَا تَلْعَبُ أَمَاكَ أَلَا اسْتَيْقَيْتَ الْجَمَالَ  
فَعَلٌ مَضَارِعٌ تَوْصِيغٌ مَاضِيٌّ

- عَرَفٍ خواهش به برتری است و برار طلب، اگر این را بگوید  
أَلَا تَتَذَوَّرِينَ لَوْ تَرَلَّتْ فَأَكْرَمْنَا مَنَاقِبَ

(لوما و لولا)

از حروف امتناعیه و التکلیف باسند و بر امتناع یا عدم وجود  
سند به سبب وجود دشمنی دلالت دارد. لولا اخصه  
به جمیع اخصیه دارد و حریفش التزم به وجود مطلق دلالت کند

واحد الحروف من باسند و در این حالت تا التزم از جواب شایسته

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰

است. جواب لولا ۱- التزمیت باشد همراه لام مفتوحه

لولا الاسلام لهللنا

جمیع جواب لولا فعل ماضی مثبت  
مقرون لام مفتوحه

مبه اخصیه وجود کردن

مای رانده من غیر کافی:

الف: عَوْهَن :

۱- یا عَوْهَن اِرْکَانَ مَعْدُونِ مِی اَکِیْد

شنبه  
۲۹  
تقدیر

أَمَّا أَنْتَ مَنْطِقًا أَنْتَ مَنْطِقًا  
أَنْتَ مَا عَوْهَن اِرْکَانَ مِی اَکِیْد  
أَنْ لَسْتَ مَنْطِقًا

۲- یا عَوْهَن اِرْکَانَ وَ اسْمِ کَانَ مَعْدِ اِرْکَانَ  
شَرُّهُ مِی اَکِیْد

و اَفْعَلْ هَذَا اَمَّا لَا

اَنْتَ مَا  
اَنْتَ كُنْتَ لَا تَفْعَلْ عَمْرَهُ  
مَنْ عَمِلَ  
اَمْ اَنْتَ اَلْمَدْرُوفُوع  
حاجت شرطه: مَعْدُونِ اِفْعَلْ هَذَا

ب: غَيْرِ عَوْهَن :

۱- مَعْدِ اِرْ اِفْعَلْ :  
مَسْأَلَةُ مَا زَانِدٌ وَعَمْرُهُ  
بِشَرِّ اِفْعَلْ زَانِدٌ مَقْتَلٌ مَسْأَلَةٌ

۲- مَعْدِ اِرْ اَلْجِبِّ وَ اِفْعَلْ : مِی اِرْ مَعْدِ اِفْعَلْ مَعْدِ اِرْ اَلْجِبِّ اَمَّا اَمَّا اَمَّا

و مَعْدِ اِفْعَلْ مَعْدِ اِفْعَلْ مَعْدِ اِفْعَلْ  
لَسْتُمْ اِرْ اِفْعَلْ / لَسْتُمْ اِرْ اِفْعَلْ  
مَعْدِ اِفْعَلْ مَعْدِ اِفْعَلْ مَعْدِ اِفْعَلْ  
ش ی ل س ع ۳

۳- مَعْدِ اِرْ اِفْعَلْ (مَعْدِ اِفْعَلْ) اِمِّ اِبْعَرْف

فِيهَا رَهْمَةٌ مِّنَ اَللّٰهِ مِّنْ غَيْرِهَا سَقَمٌ

رَبِّ اِرْ اِفْعَلْ  
رَبِّ اِرْ اِفْعَلْ  
رَبِّ اِرْ اِفْعَلْ

رَبِّ اِرْ اِفْعَلْ  
رَبِّ اِرْ اِفْعَلْ  
رَبِّ اِرْ اِفْعَلْ

۴- مَعْدِ اِرْ اِفْعَلْ  
اَمَّا يَفْعَلْ عَمْرَهُ مِّنَ السَّيْطَانِ لَنْ يَنْفَعَهُ  
اَصْحَابُ مَا رَانِدَهُ

Calendar grid showing dates 1-31.





۲- اگر جواب متعجبانه باشد بدون علامت می آید:

لولا زینر لَمْ یَنْجِعْ عَمْرُو  
عمر بن قیس، عنده یا بدون لام مفتوحه می آید

۳- و اگر جواب متعجبانه باشد جایز است همراه لام بیاید.

لولا الخصاصی یا اَدبِی لَنَا الْهَفْلِسُ الدِّینِ  
عنده متعجبانه

لولا الخصاصی لَیْمَا اَدبِی لَنَا الْهَفْلِسُ الدِّینِ  
عجایب آمده جایز است متعجبانه

شنبه

۴

مرداد

26 July 2021

۱۳ دی ۱۳۹۹

«کو» در امر استماع می آید و بر سر جمله مرفوعه می آید  
کار می رود. هرگاه بعد از کو اسمی مرفوعه بیاید آن

اسم مرفوعه فاعل در این فعل محذوف است که آن فعل محذوف  
را فعل کرده از اسم مرفوعه اکمره تقاسیم می کند.

لَوْ زَیْنَرٌ قَامَ لَفَعَلْتُ لَذَا

لو قام زینر قام لفعلت لذا

فعل فاعل

نویسنده مستم جوایز

ی	د	س	ع	پ	خ
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱					

ولادت حضرت امام علی رضی الله عنده (ع) (۱۱۲ هـ ق) - روز و چهارم شنبه شعبان صفر الدین از مصلی

حروف شرطه و تفصیل و مصدر :

حروف شرطه :

«ان و لو» :

شنبه

۵

مرداد

ان جمله شرطه را به زمان گذشته بر می گرداند. اگر چه بر فعل ماضی داخل شود و حکم فعلی که بعد از ان در آید مجزوم است.

ان تقم اقم  
عند شرطه جواب شرطه مجزوم

لو برای شرطه معنی فعل ماضی استعمال می شود، اگر چه بر فعل مضارع هم داخل شده باشد. اما لو مجزوم نمی رود.

لو وقت قضا لو تقوم قضا

عند شرطه جواب شرطه مجزوم  
عند شرطه جواب شرطه مجزوم  
عند شرطه جواب شرطه مجزوم

لو برای مستقبل حکم می آید و در آن لو مستقبلیه می گویند که فعل شرطه در جواب آن که در آن گذشته می آید ولو تلتقی اصدا و بنا بعد صوتنا او را بر بلند مدان بعد مدرا

مضارع مستقبل

با جواب ان قبلا آشنایم، اما جواب لو اگر ماضی مثبت باشد مقرون به لام خواهد آمد. لو اجتهدت لنجحت

عند شرطه جواب شرطه

و اگر جواب مقرون به ما باشد جانز است همراه لام بیاید.

لو تروئت لیا او ما اخفق سفل ما مل

عند شرطه جواب شرطه مقرون ما  
عند شرطه جانز

ش	ی	د	س	چ	پ	ج
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

و هرگاه متفرق و غیر باشد (جواب اولاً) ، چنانچه معتقدان نفس باشد  
گویی این ، اولی مرتبه است ، هر دو را یعنی سلام ها بر است

چهارشنبه  
۶  
مرداد  
که غنای معنوی و آرام شود  
الْفَصْحُ مِنَ الدُّنْيَا وَالْإِلْتِمَاسُ لِلْآخِرَةِ  
از دنیا هم بگذر و در آخرت از آن بهره مند می شوی

هرگاه - این دو لو و ولای یا سفید ، غیر محتاج به جواب اند یعنی  
بجواب نیاز ندارند. و آن زمانی است که این دو لو بعد از حرف  
و او قرار نگیرند. هدف از آمدن این دو لو بدون جواب تفسیر معنای  
محمد بر قلب است: أَلَمْ يَأْتِكُمْ فَاذَنْ وَتُخَلِّقُوا

داو لا نفس شرفاً می نیاز از جواب

لَا تَقْبَلُ الْحَبْرَ مِنَ الْكُذَّابِ وَلَوْ أَنَّا كُنَّا بِحَدِيثِ عِيسَى  
داو لا نفس شرفاً می نیاز از جواب

نکته (۱):

این دو لو برابر غیر شرط مثل حرف و تحریف هم می آید و نیز برابر

تقلیل و تصدق و لو بدر خصم

معنای آن که بعد از (وَأُذِّنُكُمْ) می آید:

أُذِّنُكُمْ لَوْ يُخَلِّقُ ذَكَرَكَ

أُذِّنُكُمْ لَوْ خَلَقَ ذَكَرَكَ

اگر چه دارم جاودانگی نام تو را

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵



۴- اسم منصوب، جواب یعنی اسم منصوب بین اما و فاد  
 رابطه جواب قرار می گیرد که این اسم منصوب معمول برابر  
 معن جواب است که مقدم بر جواب شده است:

شنبه  
 ۹  
 مرداد

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ  
 معنوی: ای ابله! فذل جواب  
 لا تقهر

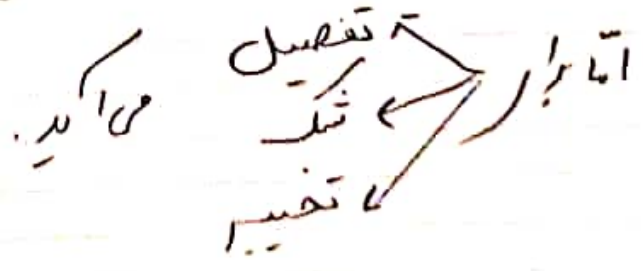
۵- اسمی که معمول برابر معن مخدوف است که ما بعد فاد  
 آن معن مخدوف را تفسیر می کنند:

أَمَّا الْكِلْسُ فَأَتْرَكَهُ  
 اما اترك الكلس فأتراكه

۶- ظرف: (اما اليوم فانس راحل)  
 ظرف ایام اسم آن خبر آن  
 مظهر جواب شده

اما:

اما می تواند شرطیه باشد (ان+ما) و می تواند تفصیلی  
 باشد. هرگاه تفصیلی باشد در همه احکامش مانند (و) می باشد.



۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱	۸	۷	۶	۵	۴
۱۰	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱

تاکم کرده اما مؤخره از مؤخره در می شود

إِنَّمَا هُدِيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا سَأَلْنَا وَإِنَّمَا لَقَوْنَا فِي تَفْصِيلِ

رَارَهُ إِنَّمَا زِيدَ وَإِنَّمَا عَمِرُوا <sup>نکته</sup> (مگر محمد رصبره قبل از آن است)

تَعَلَّمُوا إِنَّمَا صَرَفُوا وَإِنَّمَا خَوَّ تَضْيِيقِ (مگر محمد رصبره)

تَقْبَلُوا إِنَّمَا بَيَّأُوا ۱۰

مرداد

مگر که <sup>نکته ۴</sup> إِنَّمَا مَوْحَدٌ سُوْرٌ مَبْدُودٌ سُوْرٌ وَإِنَّمَا مَقْدَمٌ

سُوْرٌ هَبْرِيَّةٌ فِي مَجْمَعِ رَدْمٍ أَوْ يَأْتِي لِأَنَّ رِبَّ السُّبْحَانَ

إِنَّمَا تَدْفَعُ مَا عَلَيْكَ أَوْ تَسْجِنُ

إِنَّمَا تَدْفَعُ مَا عَلَيْكَ وَإِنَّمَا تَسْجِنُ فِي هَبْرِيَّةٍ وَإِنَّمَا يَأْتِي

إِنَّمَا تَتَكَلَّمُ بِالْحَنْبَرِ وَإِنَّمَا فَاشَلْتُ

ماء أن لو مصدر :

ما و أن ما مصدر و بر سر مجهر معلى بر آید و آن بر سر مجهر

اسم بر آید و لیکن اختصاص بر مجهر فعل مضارع دارد

أَعْجِبْنِي مَا صَنَعْتَ أَعْجِبْنِي أَنْ تَصْنَعُ

فعل

أَعْجِبْنِي صِنْفُكُ <sup>ما ۵</sup>

بَلِّغْنِي أَنْ زِيدًا تَأْتِي بِمَعْنَى قِيَامًا

اسم آن خبر

فعل على مرفوع

1 August 2021  
۱۳۴۱ هجری قمری

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰







ان، ان، اذا

شنبه

۱۲

مرداد

3 August 2021

۳۳۳ صفحه

ماوراء قشقرق

ان: من تواند لفظ معنرد و جمله را تفسیر کند.

هذا عسکره  
این تفسیر  
مبتدا فاعل مقدر  
ماوراء قشقرق

مورقین بالظرف ان است مذرف  
نن  
نویس، عنوان  
بدل

ان: فقط جمله را تفسیر می کند و بین دو جمله می آید و ابرق  
انراکن (ان) جمله وجود نداشته باشد در صورت آن  
تفسیر می تواند بود. بلکه محقق از متعلقه خواهد بود.

البته قابل ذکر است که جمله از آن می آید باید  
شامل فعل یا شب فعلی داشته باشد یا شیب که معنای قولی  
دارد. بعضی لفظه کلمه (وا-ل) ندارد؛ اما کلمه امر (فعل یا شیب فعل)  
در جمله اول است که معنای قولی دارد مثل آدمی، الختم  
آدمی در جمله دوم یعنی گفتن است. الختم را هم کلمه قولی گفتن است  
لقب را بوسیله موصوفت گفتن است. اشرف (اشاره کردن قولی گفتن است)

فأوحينا الي أن أصنع الفلك

عمر بن ماعل  
ماوراء قشقرق  
تفسیر  
مفعول  
من فاعل  
فعل  
مستتر  
مفعول

بدل

مادس قال ندارد بلکه  
معنای قولی دارد

ش	ی	د	س	پ	ج	د	ر
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

کلمه ۱۱

بر سر آن مفسره حرف خبر داخل نمی شود

کلمه ۱۲

اما خبر باید خبر مبنی شامل لفظی باشد که معنای قول

چهارشنبه داشته باشد نه خود لفظ قول، به این خاطر است که

لفظ قول نیاز به تفسیر ندارد و افعال ندارد و جمله ای که بعد از مشتقات قال می آید در حکم مفعول به برابر قال خواهد بود و محذوف خواهد بود

۱۳

مرداد

اذا

بخش از خوبیون اذا را هنر د حروف تفسیر داشته اند مانند آن

به شرط آن که خبر بعد از اذا برابر مخاطب باشد

تادرا در مثال « فَعَلْتُ السَّامِدُ إِذَا شَرِبْتُ »

مفعول بخوانیم و ساکن یا مرفوع به غائب یا مخاطب باشد

کلمه ۱۳

لانا فيه و ان مفسره که فعل مرفوع می آید  
ان لا تفعل

لانا فيه و ان مصدری که فعل مضرب می آید  
ان لا تفعل

لانا فيه و ان تفسیر می کند که فعل مضرب می آید  
ان لا تفعل

اشرب اليه ان لا تفعل

۵	۴	۳	۲	۱
۸	۷	۶	۵	۴
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

إذ : (معاقة)

حرفه إذ بعد از بینما و بینما قرار گیرد معاقة است  
اسم را ثم الاء فم است و در بینما بی + ا در اینجا  
مترک بین مضاف الیه را ثم است و به مرور زمان به جای مضاف  
الیه الف اضافه گردد و همچنین اور است در بینما بی + ما  
پنجشنبه  
۱۴

مرداد  
خندایی که سرفه می خورم دور  
ما کمان کمانها در می آید

فبینما العشر اذارت میاسیر

اذا معاقة

اذا عجبانیه قطع بر سر جبهه اصعب داخل می شود . فاد که بر سر اذ  
می آید ، فاد زائده است .  
برخی از خوین تن صاف کنر اذ را حرف می دانند اما  
برخی از خوین معتقدند اذ افعالیه حواس می تواند  
نصره مضمون فیه را بنیز در جمله مضمون شود

ب  
۱۵  
مرداد

حرفه فاد ا الاء بالاب

صوت کبر فن + فاعل زائده حرف متبرک  
حرفه فاد ا الاء بالاب

صوت کبر فن + فاعل زائده مضمون فیه متبرک  
حرفه فاد ا الاء بالاب  
مرداد

# حروف استقبال

حرف تشریف

«سین و سوف»

حرف تنفیس کہ بر سر فعل مضارع می آید و زمان فعل مضارع  
 استقبال را کنیزه بدل می کند. با این تفاوت کہ  
 سین برابر کنیزه می آید است و سوف برابر کنیزه  
 در است.

شنبه  
 ۱۶  
 مرداد

سین اکثر در وعده و بادلت استعمال می شود:

«اولئك سنوا تمهم احرأ عظما»

مبدا حروف استقبال نون حنون، حنون، صفت  
 نون حنون، نون حنون

و گاهی نیز برابر وعده و عهد و رساندن استعمال می شود:

وسيعلم الذين ظلموا انهم مكذبون

فعل ناقص صبه مفعول مضارع فعل وفعل

کتاب زهد علم برانداز در زود  
 مقدمه بر سوره

7 August 2021

۱۳۴۳

ش	ی	د	س	چ	پ	ع
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

حروف زیارۃ  
حرف توقع و لامات  
حرف توقع:

یکشنبہ  
۱۷  
مرداد

«قد» حرف توقع ہے یا نہ ہو کہ مفید تحقیق ہو یا نہ ہو (محقق ہونے) اور معانی میں اس زمانہ حال تدریس میں لگے ہو سرفن ماضی ہی آگے تفسیر علیحدہ ہے «حین» زمانہ میں مرفوع ماضیہ لگے۔  
قد تفسیر علیحدہ ہے «تحقیق» (در حین تدریس) زمانہ مرفوع ماضیہ لگے۔

«قد» مفید تغلیل میں یا نہ ہو ہر گاہ کہ سرفن ماضیہ داخل ہو۔  
«قد یزید اللسان» بندرت انسان تخیل سے بڑھ کر ہو۔

ملکت (۱۱):

قد او قسم است: ۱- اسمیہ ۲- حرفیہ  
قد حرفیہ حرف توقع است و سرفن ماضیہ مثبت بدون نواصب و جوارم و حرف تنفیس و سوف داخل ہو۔

یہں قد حرفیہ بر سر فعل طامعہ، انسانی، ارات طامعہ، ارات ناہب و ہینکھور سین و سوف داخل لغز ہو۔

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

فلان قال: قد لیس زید قاتلاً X  
قد لم یقم X

قد یسقوم X  
قد سوف یقوم X

قد اسمیه ۲ نوع است :  
۱- قد اسم الفعل به معنای بگفتن است که اسم مصدر از

قد به عنوان مفعول و مفعول برار قد من کرد  
و شنبه اسم الفعل **قد زید ادرحم** یعنی زید ادرحم **مثل** قد من ادرحم

۲- قد مصدر حسب مین باشد، در این صورت اسم

۱۸

مرداد

عبارت قد بنابر مضاف الیه بودن مجبور من شود و خود قد

نقص صهرا را دارد

**قد (قد) زید ادرحم**

صهرا احمدی  
صهرا بگفتن  
صهرا بگفتن  
صهرا بگفتن

نکته ۱۲:

عمل انتظار در زمان حال یا استقبال محقق می شود  
انتظار زمانی که قد بر سر فعل مضاف باید از نظر اذنا آمدی  
عقلانی است. اما در مورد معن صاهن که قد بر سرش باید  
چون در زمان گذشته انجام شده، انتظار داشتن در گذشته  
امدی مورد اختلاف بین محوین می باشد.

اربابی مثل سیوس و ظلم گفتند که من قد بر سر فعل ماضی  
برابر مخاطبی خواهد بود که انتظار وقوع فعل بعد از قد را دارد

مثلاً جمهر "قد قامت العلاء" یعنی اگر کسانی که منتظر نمازید  
نماز را آغاز نکنید. بنابراین اگر محوین

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

بر این معتقدند که قدمی تواند مفید توقع باشد.

مثلاً قدمی توقع است در آنکه انتظاری در خارج زبیر دارد:  
« قد فخرج وقد يخرج زيد »

شنبه

۱۹

مرداد

وگرنه قدم مفید تکثیر خواهد بود:

« قد استورد الفارة الشعوان » بسیارش بعد بویش می

طوفانی بودم

نکته (۳):

قدم با فعل بعد از خود مانند چیزی از آن است مثل  
سایر فعلها (قدم) که حرف نفل از ضم جدا نمی شوند، قدم  
نیز با فرض اجنهها هم راستن قدم نفل در فعل عمل  
نمی لند و این بین قدم نفل بعد از آن فاعلهای نیز افتند.  
غیر از قسم؛ چرا که بخوبی معتقدند دعوی قسم درین

قسم نفل در حکم عدم وجود است. قدم و الی اعینت ✓

قسم

ش ی ل س ه و ع

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲



لام ماسوره :

۱- لام خبر :  
که بر سر کسی وارد می شود و لام همچو که خبر ارکان  
مغز را آید

۲- لام امر : لام امر غائب و لام امر مضارع محمول

۲۰  
مرداد

لام مفتوحه :

۱- لام مفتوحه در جواب قسم که آن لام مؤنثه می  
قسم می گویند. جواب بر همه را می باشد ما می مثبت  
که فعلی که مضارع مثبت

۲- لام مفتوحه در جواب لو و لولا  
الوجواب لو ما می باشد مثبت او یا ما ان سبق به ما ما تدر  
می تواند لام مفتوحه بنده برود (عبارت)

۳- لام مخرجه که بر سر اسم یا خبر آن الوموخر  
سوند قرار می گیرد

آن یوسف کنبی  
حرف سیمه  
بالقن  
اسم آن و معلول که از جمله است  
حشیدان  
مرفوع

۴- لام ابتداء :  
لِیُوسِفَ بَنِي

لام ابتداء  
متبر  
خبر

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰



- قتل از لای نافی زائده می آید:

چپ شده است ما را بر خدا  
توکل کن

وَاللَّيْثُ أَنْ لَا تَقُولُ عَلَى اللَّهِ  
مَدْرًا حَيْدَ زَائِدَةٍ نَائِبٍ مَفْعَلٌ مَخْفٍ مَشْتَبِهٌ وَهَوِيٌّ

شبهه  
۲۳

مرداد

ما:

- بعد از (ان، ازا، کیف، متى، این، حيث، انا)  
تسریه زائده می آید:

اِذَا مَا حَيْثُ جِنَا

اِهْتَرَا زَائِدَةً مَفْعَلٌ مَخْفٍ جَوَابٌ مَدْرًا

- بعد از بن و غیر زائده می آید و این دو همخوان

را هم الاضافه اند و بمضاف الیه نیاز دارند و اسم بعد از ما مضاف الیه

خواله بود

أَخَذَ أُخْرَهُ مِنْ غَيْرِ مَا تُعَبُّ

مَفْعَلٌ مَفْعُولٌ جَارٌ مُجَرَّرٌ زَائِدَةٌ مَضَافٌ إِلَيْهِ

جَلَسَ بَيْنَمَا زَيْدٌ وَعُمَرُوهُ عَطِيفٌ  
مَفْعَلٌ مَفْعُولٌ مَضَافٌ إِلَيْهِ مَضَافٌ إِلَيْهِ مَعْطُوفٌ  
مَعْرُوفٌ

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

- بعد از رُش و صرف منجبه بالفعل زائده می آید و عمل  
 آنجا را باطل می کند. **لیت دو معنی است و عمل کردن نسبتاً عمل بدتر از آن چهار حالت است.**

أَنَا يَتَقَبَّلُ الْمَرْءَ  
 أَنَا الْكُفْرَانُ أَحْوَةَ  
 أَنَا يُوسِفُ رَسُولًا  
 أَنَا خَيْرٌ

کیشنه  
 ۲۴  
 مرداد

- بعد از عن جاره زائده می آید:

عَمَّا قَلِيلٍ تَدْرَمُونَ  
 عَنَّا مَا لَنَا  
 جَارٌ زَائِدَةٌ تَمُرُّورٌ نَفْلٌ مَعَالٍ دَارٌ

- بعد از کی زائده می آید:

تَحْتَهُ رُشِّي كُنَّا أَهَافِكُ  
 نَسْ مَعُولٌ مَأْمَبٌ زَائِدَةٌ نَفْلٌ مَعَالٍ مَرْفُوبٌ

لا:

- بعد از لای عاطفه را که مسبوق به تهن باشد زائده می آید:

مَا جَاءَ زَيْدٌ وَلَا عَلِيٌّ  
 نَسْ مَعَالٍ عَطْفٌ زَائِدَةٌ مَعْطُوفٌ زَيْدٌ

- بعد از آن مصدر زائده می آید:

مَا مَنَعَكَ أَنْ لَا تَسْعُدَ  
 مَأْمَبٌ زَائِدَةٌ نَفْلٌ مَعَالٍ مَرْفُوبٌ

ش ی د س ج ح ع

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳

**من:** قبل از اسم نکره ای که قبل از آن تَقَى یا یَدِ یا اسْتَعْمَمَ  
 از مسبوته تَقَى یا یَدِ یا اسْتَعْمَمَ زانده می آید

دوشنبه

۲۵

مرداد

16 August 2021

۱۳۴۴

**حل جادک من اهد**

استفخم <sup>فعل</sup> <sup>مفعول</sup> حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا  
 زانده <sup>مفعول</sup> حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا  
 حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا

**یا اهدنی من و اهد**

تَقَى <sup>فعل</sup> مَفْعُول <sup>فعل</sup> حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا  
 زانده <sup>مفعول</sup> حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا  
 حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا

**باد:**

- برای تا کید تَقَى یا تا کید صَبَّ

تا کید تَقَى در خبر لَسِ و حروف بیب لَسِ می آید

**لَسِ اللهُ بِظُلَامٍ اللَّعِينِ**

فعل ناقص اسم لَسِ زانده لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا  
 حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا

تا کید اِجَاب یا هَبَّت در فاعل کَفَى می باشد:

**کَفَى بِاللَّهِ شَحِيحًا**

فعل <sup>فعل</sup> حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا  
 زانده <sup>مفعول</sup> حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا  
 حَا <sup>فعل</sup> لَوْطَا <sup>مفعول</sup> حَا

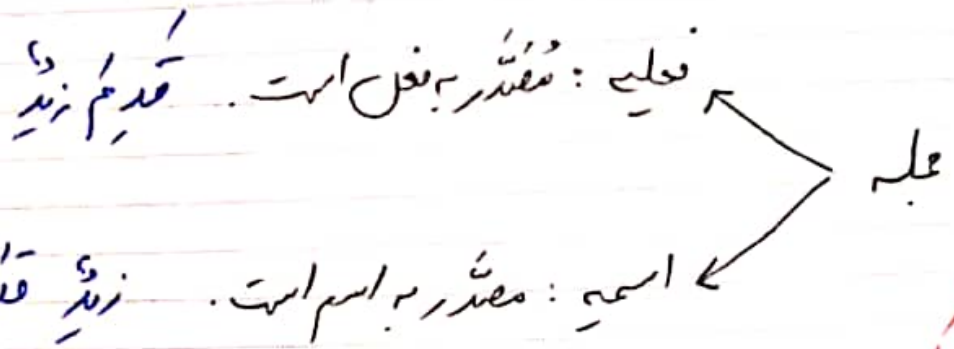
ش	ی	د	س	چ	پ	ا
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

درس ۱۱۲  
ح  
علم:

شنبه  
۲۶  
مرداد

کلامی که از مصدر و منفذ الیه ترکیب شده است و در معنای  
نام و کاملی را افاده می کند. **قام زید** **العلم زید**  
و همچنین می تواند جمله از **الفاصل تفسیل** شود که در  
معنای ناقص را برساند: **"این قام زید"** این جمله

مذموم کامل است و فعل فاعل خود را پذیرفته است. اگر چه  
در معنای ناقص است و نیازمند جواب شده است تا به معنای تمام  
رسد.



کلمه (۱۱):

مراد از مُقَدَّرٌ مصدر و منفذ الیه می باشد. در جداول حروف که ابتدا و آخر می شوند  
ملاک نحو العدود مثلا در جمله **لَعَلَّ الْعَدُوَّ يَنْطَلِقُ** حرف لعل  
ابتدا آمده ملاک نون جمله نحو العدود است. ملاک کلمه عدد ملاک جمله است و

چون عدد اسم است پس علم اسمیه خواهد بود و همچنین

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

در **هَلَّا انْقَسَتْ عَلَيَّ الْعَدُوُّ** ملاک را ملاک نون بینم، ملاک

انقست هاست چون فعل است جمله فعلیه خواهد بود.

آثار بارگشت آزادگان به مناسبت اسفند ۱۳۶۹ (مشرقی)



ان احمد استجار بك فاحتره << هم فعله  
 مرشده فاعل برار فعل فاعله  
 استجار مخزون معون مشر عوازل

پنجشنبه

کلمه (۱۳):

۲۸ گله از اوقات عجب دو تا دین دارد هم اسم هم فعله

مرداد

الحمد لله الكريم << هو الكريم << حمد اسم  
 استرا جار مجرور بفت مفعول خبر  
 عنة از مخوف خبر

این انونفت مقطوع نفعی که از جهت امر از منقوشه عبارت  
 است و معبر است و در کرم مرفوع اینجا کرم نعت مقطوع است و  
 باید بر آن رفع آن دنبال علت مائیم

الحمد لله الكريم << اعني الكريم << هم فعله عجب

۲۹ استرا جار مجرور بفت مفعول خبر  
 معون بر مشرب

مرداد

کلمه (۱۴):

صلحوا بجمع اسمیه و فعلیه من شونند، محبات ظرفیه و جار مجرور

نیار ایند متعلق ظرف با جار مجرور را فعل در نظر بگیریم یا اسم

محبات فعلیه اسمیه خوانند بود الرجل من الدار  
 کان کان

19 August 2021  
 ۱۱ شهریور ۱۳۹۹

20 August 2021  
 ۱۱ شهریور ۱۳۹۹



جمله آن که محلی از اعراب دارند:

۱- جمله ای که خبر واقع می شود:

الظلم مرتفع و ختم  
 مبتدا مبتدا خبر  
 محله از اعراب دارد  
 جمله از اسم معرفه محله معروف

شنبه  
 مرداد

۲- جمله ای که حال واقع می شود:

بعد از اسم معرفه محله داشته باشیم  
 آن جمله حال برابر آن اسم  
 معرفه است

جاء الفارس بر كنف

مفعول فاعل فعل + فعل شغلی متمم عوازل  
 محله از اعراب دارد  
 جمله از اسم معرفه محله معروف

۳- جمله ای که مفعول واقع می شود:

بعد از مستقات  
 قال در جمله مفعول  
 داریم

قُلْ: إِنَّ النِّهَاةَ مِنَ الصِّدْقِ

مفعول اسم حرف بیجه اسم آن جبار خبر  
 فاعل آنست

مفعول خبر برار مفعول خبر  
 محله از اعراب دارد  
 محله معروف

۴- جمله ای که مضاف و الم واقع می شود:

أَسَافِرُ يَوْمَ هُوَ صَافِرٌ

مفعول استقیم فعل  
 مفعول خبر مبتدا جمله اسمیه  
 محله از اعراب دارد  
 محله معروف

د	س	ع	پ	ا
۱	۲	۳	۴	۵
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

شهادت حضرت امام زین العابدین (ع) (۹۵ هـ ق) - روز بزرگداشت علامه مطهری - روز جهانی مسجد

نکته ۱۵) ظروف حیت، اذ، لکن، اذا، بعد الضم  
 و توند مصنف الیه آنجا جمله و جمله خبر در است. (درس ۹۰)

۵- جمله‌ار که تابع برای اسم مفرد باشد:

یکشنبه

مرداد  
 هر که با او استند جمله  
 راسته با هم، آن جمله  
 در حکم صفت برای استند است

جاء رجلٌ لصدقٍ

مفعول و فاعل      فاعل      مفعول

جمله خبر و جمله خبر در استند

محل اعراب دارد

۶- جمله‌ار که تابع برابر جمله‌ار باشد که آن جمله خود محسوس از اعراب راسته باشد:

خود محسوس از اعراب راسته باشد:

العلم ينفع و يرفق

مفعول و فاعل  
 هدی مستتر

مفعول و فاعل  
 هدی مستتر

مستتر

جمله خبر و مفعول ۲، منفی و

جمله خبر و فاعل خبر

محل اعراب دارد

محل اعراب دارد

محل اعراب دارد

ش	ی	د	س	ع	۳	۴
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵

۷- جمله‌ار که جواب شرطه جازم مقترن بهناد یا ایذا  
فجائب باشد

مَنْ لَمْ يَجْتَهِدْ فَلَئِنْ يَتَجَمَّعَ  
مَنْ شَرُّهُ صَوِّطًا جَزْمٌ مِنْ شَرِّهِ هَذَا حَرْفٌ  
جَازِمٌ لِقَطْعِ عَزْمِ دَمٍ بِهَلْمِ نَاصِبٍ فِعْلٌ مَضارعٌ  
مَحَلًّا عَزْمِ دَمٍ بِمَنْ بِاللَّاتِ مَصْرُوفٌ بِهَلْمِ

مَحَلًّا عَزْمِ دَمٍ جَوَابِ شَرِّهِ

محل اعراب دارد

أَنْ تَصْبِحَ مِنْكُمْ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ أَذَاهُمْ  
رُشْرُطٌ جَازِمٌ فِعْلٌ شَرْطٌ فَاعِلٌ جَارٌ فِعْلٌ فَاعِلٌ رَابِعٌ مَثْبُتٌ  
عَزْمٌ مَجْرُومٌ مَعْنُوٌّ

يَقْتَنُونَ  
فِعْلٌ وَفَاعِلٌ وَادٍ  
خَبِيرٌ مَحَلًّا مَرْفُوعٌ

مَجْرُومٌ يَقْتَنُونَ جَوَابٌ =>

شَرِّطٌ جَازِمٌ مَحَلًّا مَعْرُومٌ  
محل اعراب دارد

آیه (۶) :

بَلَّغْتَنِي أَنْ دَارِي مَحَلِّي مِنْ اِعْرَابِ هَسْتُمْ عَالِبًا فِي رَجَائِلِهِمْ  
اِرْحَمِي كَيْفَ تَشَاءُ خَيْرٌ حَالٌ وَمِنْهُ الرِّجَالُ بَابِ مَفْرُوعٍ  
سَهْرٌ وَجَلَدَاتٌ فِي رَجَائِلِهِمْ كَقَوْلِهِمْ لَقَطْعٌ مَفْرُوعٌ دَاكِرَةٌ

جملاتی کہ محل اعراب نہ ہوں:

۱۔ جملہ ہی ابتدائی یا جملہ بر مستأنفہ:

در صدر کلام واقع ہو شود و یا در اسناد کلام من اکبر؛ اما  
 ہی ارتقا بہ جملہ بر ما قبل است۔

شنبہ  
 ۲

جملہ بر ابتدائی  
 شہر بود

محل از اعراب  
 نہ آرد

نور الشمس لا یخفی  
 مبتدا مضاف الیہ خبر مفعول مرفوع

24 August 2021  
 ۱۳۴۳

جملہ بر ابتدائی

محل از اعراب نہ آرد

عزاة اللہ  
 فاعل فعل مفعول

ساعدن ابول  
 مفعول فاعل مفعول

۲۔ جملہ بر معتبرہ:

جملہ بر کہ معمولاً برابر تقویت کلام من اکبر و گاهی اجنبی و سلاہ

از معنای جملہ است و گاهی با جملہ سلاہ نسبت و بین دو چیزی من اکبر کہ لازم ہو رہے ہو  
 فعل و نائب  
 مبتدا و خبر

محل اعراب نہ آرد

مولانا رحیم اللہ مان عارلاً  
 مبتدا مفعول فاعل فعل مفعول اسم مفعول

جملہ بر معتبرہ سلاہ از معنای جملہ

جاء (و کفو الکتاب) زید  
 مبتدا خبر فاعل

ع	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷		

آغاز ملت دولت - شہادت سید علی گدوڑ کو ۱۹۱ رمضان - ۱۳۲۷ ہجری  
 جملہ بر معتبرہ کہ سلاہ از معنای جملہ نسبت ہو رہے ہو

۳- جمله مضمره  
 جمله ای که تفسیر می‌کند جمله بر و شری را. مثل باب استقبال که  
 فعل بعد از اسم مقدم معنی مخدوف را تفسیر می‌کند.

پیاشنبه

۳

شهریور

المعلم **انتقنه** (معدن و فاعل و مفعول)  
 جملہ مضمره و محلی از اعراب دارد  
 مخدوف؛ برابر فعل مخدوف اتقن که انتقنه اگر تفسیر کند

و نیز بعد از افعال که هیئت قولی ندارند اما معنای قولی دارند آن  
 تفسیر می‌کند مثل: ارض، اذن، اشرت

**فأوحينا إليه أن اصنع الفلك**

فعل فاعل جار و مجرور  
 تفسیر فعل امر مفعول  
 فعل انت

جمله مضمره محلی از اعراب ندارد

اما برخی معتقدند هر جایی که حروف مضمره بعد از معنای فعل  
 می‌آیند می‌توانند همراه صله اش نفسی که جمله را آن نیاز  
 دارد را انفاً می‌کند

**فأوحينا إليه أن اصنع الفلك**

فعل و فاعل جار و مجرور

مفعول و مفعول محله

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

اشرت إليه أن ارض **مفعول** است بر  
**معدن** محلی از اعراب ندارد  
 ① مفعول محلی از اعراب ندارد  
 ② مفعول است بر

۴- جمله‌ار که صله واقع می‌شود: موصول اسمی یا صفتی

مفرد

عجبتُ بما قمتُ

فعل و ماضی و ماضی و ماضی

ما الذي قامُ إليه

پنجشنبه

۴

شهریور

۵- جمله‌ار که جواب قسم واقع می‌شود:

و حَقَّتْ لَأَفْلُنٍ

قسم مجبور مضافه الیه / ماضی جواب + فعل و ماضی آماسترد هجوی

جمله‌ار جواب قسم محکم از اجزای ندارد

۶- جمله‌ار که جواب شرط جازم باشد اما فاعل و ایزای

فجائی صفتین نباشد و جمله‌ار که جواب شرط غیر جازم باشد:

(لوا، لولا، لئما، لئذا، لونا)

ان تَنْزَهُ عَنِ الْكُفْرِ تَقْلَعُ

حرف شرط / فعل شرط جازم / جار / محمدر / فعل جواب شرط جازم / بدون فاعل و ایزا

۵

شهریور

جلسه از اجزای ندارد

لو اجتمعتُ لنجحتُ

فعل شرط / جواب شرط / فاعل شرط / ضمیر جازم

جلسه از اجزای ندارد

27 August 2021

۱۸ شهریور ۱۳۴۰

اذا شرطی نیاز مضاف الیه دارد فعل شرطی بعد از اوزان  
 غیر شرطی می آید در حکم مضاف الیه بر اوزان محلا عبود است  
 و اما جواب شرطی اوزان چون اوزان غیر لازم است محلی  
 از اعراب ندارد

شبهه  
 ۶  
 شهر بود

اذا فتق العالم علمه استتلف المحامل  
 فعل مفعول فعل فاعل  
 جواب شرط لازم محلی از اعراب ندارد  
 جواب شرط لازم محلی از اعراب ندارد  
 ان يتعلم  
 مضاف الیه محلا عبود  
 ناقصه مفعول مقدر  
 مفعول بر اوستتلف

۷ - جمله ارکه تابع جمله باشد که آن جمله محلی از اعراب  
 ندارد:

انقلع المطر و تبددت الغيوم  
 فعل فاعل عطف فعل فاعل

مقطوف جمله ابتدایی محلی از اعراب ندارد  
 جمله از اعراب ندارد

ی	ل	س	ح	ج
۱	۲	۳	۴	۵
۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	